

قیام اسلام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

برنامه‌های شاپور بختیار برای ایران آینده

نوشته: تانکمارنون موشن ها وزن

و فیلا دلفیا که بخشی از دومیلیون ایران است جلا وطن کرده در آن ها بسر می برند، فعالیت دارند.

بختیار را این رهبر سیاسی به سر نوشت همین خود می اندیشد، در باره آن می نویسد و سخن می گوید، او اخیراً به دعوت شورای روابط خارجی ایالات متحده آمریکا به این کشور سفر کرد. درش سال گذشته هنوز دعوتی از این سیاستمدار دموکرات متنی تبعیضی برای سفر به آلمان فدرال به عمل نیامده است.

بقیه در صفحه ۵

ح. مکنان

این دیو از قرآن نمی گریزد!

جماعتی که از حزب اللهی به آن ها هجوم برده و کشتن زده اند، کسی که این او خرمهندس با زرگان را دیده بودند نقل می کرد که چون دیدم رئیس دولت وقت چه دل پرخونی دارد از پرسیدم چه کاری می توان کرد. گفت کاری که از شما ساخته است دعاست و کاری که از ما ساخته است استغفار!

بپروان بعضی مذاهب عقیده دارند که نگاه تنها به استغفار آرزوی نسی شود، انسان برای پاک شدن از گناهانی که مرتکب شده است باید ریاضت هم بکشد، شایسته است چنین اعتقادی است که رهبران نهضت آزادی هر چند یکبار خودشان را در معرض خشم و تنم حزب الله قرار می دهند و موجباتی فراهم می کنند که کتکی بخورند و سوردستی از آن ها شکسته شود.

اشخاص معتقدند مهندس بازرگان دستش با خمینی یکی است و او گذاشته اند که مخالف خوانی و مظلوم نمایی کند تا در روز میاها، اگر امام مجبورند به اعلام فضای باز سیاسی، تن در دهد از لحاظ نخست وزیر مورد اعتماد خودش مورد قبول مردم در مشیقه نباشد.

بقیه در صفحه ۱۲

سفیر خمینی در نیویورک

یک بارانی دزدید!

روزنامه‌های امروز صبح جهان، بویژه مطبوعات اروپا با چاپ عکس‌های سعید رجایی خراسانی، خیردزدی اورا از یک فروشگاه در نیویورک به چاپ رساندند، روزنامه لیبراسیون می نویسد: یک دیپلمات دیگر جمهوری اسلامی، در پی سرفتن یک بارانی به نام ما، موران افتاد. او پس از دستگیری توسط مسئولان فروشگاه، در حالی که بخت خود را باخته بود گذرنا مددیلهما تیک خود را به ما، موران پلیس نشان داد.

بقیه در صفحه ۲

هادی بهزاد

روحانیت پرهیزگار

در آستانه تولدی دیگر

بگویم گویا - مگر در چند سینه محدود از مرز ایراد به صلاحیت " شیخ تجساز نکرده و صدای جاندار بی اعتباری بر پشته چرخ و دردد، یعنی (ولایت فقیه) به گوش نرسید.

در عوض، همچنان حرکتی که با درگذشت آیت الله شریعتمداری در سراسر کشور آمیخته به نفرت و نفرتین، بر رژیم و شخص خمینی ظاهراً (و هنوز هم ادامه دارد) - مخصوصاً " بلحاظ شرکت وسیع روحانیون از تمام سطوح مراتب روحانیت و مهمترین از این بلحاظ ردیفی پدید آمده " معمول " ولایت فقیه " که عملاً به شمار اول و تکیه گاه اصلی " اعتراض " تبدیل شده است - جدا از بانه‌ی یک خیزش عمومی - از ظهور یک تحول عمیق فکری در جامعه روحانیون ایران خبر می دهد.

تحولی با چنان کشتی که اکثریت ناشی را با درک اقتضای زمان به سوی مواضع صرفاً " معنوی بسج کرده است. انگیزه‌ی این دگرگونی فکری، " مللما " تجربیات تلخی است که طی هفت سال گذشته به روحانیت ناآلوده و منفی رسانده است: ریشه‌ی بحرانی که خواه ناخواه گریبان مذهب و منزلت جامعه روحانی را گرفته است - کجا است؟

بقیه در صفحه ۳

کشتی سکاندانی پستوی اراده ایران

اعدام مسلمانانی که به دین مسیح گرویده‌اند

عالیجناب طایفه ویس میکا ئیلیان، رهبر کلیسای انجلی تهران و پیشوای ارمنه انجیلی ایران، در ماه اوت ۱۹۸۵، اسنادی را که در تبریز در دسترس خونت آمیز مقامات جمهوری اسلامی نسبت به مسیحیان ارمنی در اختیار مطبوعات فرانسوی گذاشته بود که در مجله اکسپرس (مورخ ۳۰ اوت ۱۹۸۵) و روزنامه لاکروا به چاپ رسید.

مشروح اظهارات عالیجناب میکا ئیلیان، در شماره‌های مورخ ۱۲ و ۲۱ شهریور ماه ۱۳۶۴ " نهضت " ارکان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران در چند صفحه طبع و منتشر شده است. کشیش میکا ئیلیان، نامه‌های متبادله کلیسای انجیلی وزارت ارشاد اسلامی و همچنین نامه‌های انجمن کتاب مقدس ایران و اولیاء مدرسه گوهر را نیز ارسال داشته بود که در شماره‌های یاد شده " نهضت " درج گردیده است. مجموع این اسناد دونا مه‌ها دلالت بر آن دارد که در مدارس ویژه دانش آموزان ارمنی، درس‌های تدریس دین مسیح به توسط آخوندها تدریس می شود و کتاب‌های شرعیات دین مسیح به زبان فارسی و توسط وزارت آموزش و پرورش تنظیم می شود. علاوه بر آن، نامه شماره ۲۲/۵۹۲۱ (مورخ ۶۳/۱۲/۸) وزارت ارشاد اسلامی خطاب به انجمن کتاب مقدس ایران، " صراحتاً " عدم اجازه چاپ و انتشار انجیل مقدس به زبان فارسی را به اطلاع انجمن می رساند.

پس از چاپ این نامه‌ها و اظهارات عالیجناب میکا ئیلیان در اکسپرس و لاکروا " نهضت " مقامات وزارت کشور و ارشاد اسلامی پیشوای ارمنی انجیلی ایران را به دفعات احضار و به او تکلیف می کنند که مندرجات مطبوعات فرانسوی و " نهضت " را تکذیب کند. کشیش میکا ئیلیان هر بار با توضیح این حقیقت که مطالب منتشر شده حقیقت دارد و جمهوری اسلامی به عنوان مختلف آزادی برپایی مراسم و آیین‌های مذهبی را از اقلیت‌ها طلب کرده است، سرانجام به تاریخ ۵ دیماه ۱۳۶۴ نامه‌ای خطاب به وزارت کشور (دایره کلیسایی) می نگارد که طی آن اسناد وزارت کشور جمهوری اسلامی را در تکذیب مندرجات نشریات فوق الذکر رد می کند و بار دیگر یادآور می شود که آنچه در این نشریات آمده بود عین حقیقت است. توجه شما را به متن گزارش رسیده از تهران و فتوکپی نامه کشیش میکا ئیلیان جلب می کنیم.

بقیه در صفحه ۴

حجت الاسلام لافایت

در صفحه ۱۰

فوغائی که چند ماه قبل بر سر انتصاب سخ حبیبلی منتظری به جانشینی ولی نقد " در گرفت، امولاً انعکاسی محتمل از جنگ ریشه دار گروه‌های رقیب بود و بیش از این مایه نداشت.

احمد میرفندرسکی

حافظ اسد در

" باتلاق لبنان "

ارتقا عات جولان واقع در منطقه ای جنوب غرب سوریه نوزده سال پیش در پایان جنگ شش روزه (۴ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۶۷) از زمین سوریه متعاقب پیروزی اسرائیل منتشر گردید و کیبوتسه‌ی نشینان آبادی های دامنه ایمن ارتقا عات از سر مزاحمت و تیسراندازی عناصر سوری رها می یافتند. در جنگ بوم گیسور (اکتبر ۱۹۷۳) نیروهای سوری ناقابل به مواضع اسرائیل در ارتقا عات جولان حمله بردند. در آغاز درگیری به پیشرفت‌های ناآرامی و ولی سران از اسرائیل در حمله متقابل انگلیسریان سوری را تا رومستار کردند و این بار ارتقا عات جولان تحت تصرف کامل اسرائیل به عنوان قطعه‌ای از خاک این کشور درآمد و آبادی های سرسبز با محصولات کشاورزی متنوع بشکل مزراع اشتراکی (کیبوتسه) در آن احداث گردید. اسرائیل خوب می دانست که حافظ اسد چشم از ارتقا عات جولان بر نمی دارد و آنی از اندیشه پس گرفتن آن غافل نیست. ارتقا عات جولان که در حقیقت فلات مرتفعی است در روابسط دمشق و بیت المقدس همان اهمیت و ارزشی را دارد که گدایالات آلزاس و لورن تا آغاز جنگ جهانی دوم در مناطبات باریس و برلین داشت. یکی از ناظران اسرائیلی که ا مورسوریه را زیر نظر دارد اخیراً " گفته بود: " ما خوب می دانیم اسد به هیچ وجه حاضر نمی شود هتد که نامش به عنوان شخصی که جولان را از دست داده است در تاریخ ثبت گردد. "

بقیه در صفحه ۲

شایعات تازه درباره

آزادی گروگانهای فرانسوی

هفته نامه ال سربیه چاپ بیروت روز ۲۵ به ۸۶ به نقل از منابع معتوق گزارش داد که به زودی سه گروگان فرانسوی و سه گروگان آمریکا پس از آزادی خواهند شد.

این هفته نامه توضیحی درباره‌ی هویت این گروگان‌ها ندارد. نخستین بار، امکان آزاد شدن تعدادی از گروگان‌ها را نشریه ال سیرجیاب بقیه در صفحه ۱۱

سفیر خمینی در نیویورک

یک بارانی دزدید!

بقیه از صفحه ۱

گاردین چاپ لندن با چاپ عکس سعید رجایی خراسانی می نویسد: "این همان سفیری است که می خواست یک بارانی را از یک فروشگاه در نیویورک گش برود. روزنامه معتبر تایمز نیز با چاپ خبر مربوط به دزدی سعیدرجایی خراسانی، ماهیت بیکی از نزدیک ترین همکاران رژیم اسلامی را فاش ساخته است: "مردانی که می خواهند پرچم اسلام را سرکره زمین بگویند در برابر یک بارانی ظاقت از دست می دهند." گوینده رادیو آزاد فرانسه در برنامه صبحگاهی خود ضمن بحث خبر مربوط به افتخار که مجدداً "از سوی یک دیپلمات دست کج رژیم اسلامی برپا شد با لحنی طنزآمیز گفت: "جای آن دارد که هیئت های نمایندگی در سازمان ملل اکنون به هنگام برخورد با سعیدرجایی خراسانی مواظب محتویات جیب ها و کیف های خود باشند."

روزنامه گاردین چاپ لندن به نقل از مدیرفروشگاه الکساندر نیویورک، که بلافاصله پس از انتشار ریبایا نیسه وزارت امور خارجه رژیم اسلامی بسا خبرنگاران سخن گفته بود، می نویسد: "وقتی آقای سعیدرجایی خراسانی را حین خروج از فروشگاه بدام انداختیم، هرگز فکری نمی کردیم که یک دیپلمات مقیم سازمان ملل باشد. او نه تنها سعی کرد که با عذرخواهی و اینگونه اشتباهی روی داده است مسئولان فروشگاه را راضی کند، اما بعد که متوجه شد فروشگاه طبق مقررات خود ناچار به فراخواندن پلیس است در این موقع او خود را معرفی کرد و افزود که مصونیت سیاسی دارد."

دستیار سعیدرجایی خراسانی، سفیر خمینی در سازمان ملل حاضر شده در باره ما برای سرقت از یک فروشگاه بزرگ در نیویورک توضیح دهد، وی به ذکر این نکته گفتا کرد که این سرقت قطناً "عمدی نبوده است."

در همین حال سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ساعتی پس از انتشار خبر سرقت یک بارانی از سوی نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل این حادثه را توطئه استکبار جهانی نامید و آن را نادرست و ترم آور توصیف کرد.

در پی اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی یکی از مدیران فروشگاه الکساندر در نیویورک که سرقت در آنجا روی داده است ادعا می نماید که تهران را مضحک و مسخره توصیف کرد و گفت از اظهارات یک دولت مذهبی در دفاع از یک سارق حیرت کرده است. مو سه الکساندر در نیویورک زمانی اعلام کرد که صحنه های این سرقت به وسیله دوربین های مخفی ضبط شده است که وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در تهران بیانیه شدیدالحن خود را انتشار داده و ارتکاب این دزدی را به سازمان های اطلاعاتی آمریکا نسبت داده بود.

مدیرفروشگاه الکساندر می گوید: تمام جزئیات این سرقت از لحظه ورود رجایی خراسانی به فروشگاه و سپس متحمان کردن بارانی در درخت کن و حرکت دزدانه او به سوی درب فروشگاه بسی آنکه برای پرداخت پول به باجه خرید مراجعه کننده توسط دوربین های مسدود بسته تلویزیونی ضبط شده است. مدیرفروشگاه الکساندر اعلام کرد: در صورتی که دولت تهران ما را با کمال میل نوازد این سرقت را در اختیار مراجع قضایی رژیم جمهوری اسلامی قرار خواهد داد.

۲۳ - مد - طبعات، محرک و راپا و راهها

تلفن خبری

همه مهان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهفت
مقامت ملی ایران
شماره در جریان آخرین
خبرهای ایران و جهان
فرا می دهد.
شماره تلفن:
۸۵ - ۸۶ - ۲۶ - ۴۲ پاریس

حافظ اسد در "باتلاق" لبنان

بقیه از صفحه ۱

امروز به زحمت به حدود یک میلیون دلار می رسد. کمک کشورهای عربی که در سال ۱۹۸۰ به یک میلیون دلار رسید و هفتصد میلیون دلار مسی رسید مرتباً "کاهش یافته است بطوریکه امروز از هفتصد میلیون دلار تجاوز نمی کند. قرض به خارج به سیزده میلیارد دلار بالغ می گردد. سی درصد از بودجه سوریه صرف ارتش می شود. و تسخیر اکثر به همین منوال

باتلاق لبنان

حافظ اسد در محابه مطبوعاتی که در بالا بدان اشاره کردیم و در بیان این مقاله بررسی خواهد شد، لبنان را با تلاق نامیده است. این با تلاق خواب و خوراک را در گذشته یعنی از سال ۱۹۴۶ که سوریه و لبنان با پایان پذیرفتن قیمومت فرانسه استقلال یافتند تا به امروز به تمام مردان سیاسی سوریه حرام کرده است. سوریه لبنان را وابسته و در داخل قضایای سیاسی خود می داند. از این جهت هر وقت حاضر شده لبنان را به عنوان دولتی مستقل بشناسد و با آن روابط دیپلماتیک برقرار کند، از این رو دخالت در امور لبنان را برای خود تنها مجاز بلکجه واجب می داند. نکته جالب اینست که مردم لبنان از مسیحی و مسلمان در موارد مختلف از پانزده سال به پیش این طرف که جنگ داخلی لبنان شروع شده است هر یک دست به دامن سوریه شده اند تا با دخالت خود سروروی به اوضاع برایشان لبنان بدهد. این دخالت که اکثراً "جنبه نظامی پیدا می کرد گاهی به نفع مسلمانان و زمانی به پیشیانی از مسیحیان صورت می گرفت. دمشق گاهی در نقش داور و زمانی در لباس مصلح ظاهر می شد. لشکر کشی اسرائیل به لبنان در اوایل تابستان ۱۹۸۲ و عقده بیمان صلح با دولت لبنان و ورود نیروهای آمریکائی و فرانسوی و ایستادن انگلیسی به بیروت برای حفظ صلح و امنیت دست سوریه را ظاهراً "از لبنان کوتاه کرد، طولی نکشید که نیروهای فدرالیسی یعنی شیعه های لبنان به رهبری نیمی بری و دروزها به سرپرستی ولید جمیلاط با پشتیبانی مادی و منتهوی دولت های دمشق و تهران نیروهای غربی را یکی بعد از دیگری از لبنان بیرون راندند. شرح این وقایع از حدود این مقاله خارج است. آنچه ما ذکر کردیم اینست که سوریه با دیگر دولتیان فعال مانند آمریکا و اسرائیل و غرب رسته بودند پنبه کرد.

وضع داخلی سوریه

ازدوما به این طرف اوضاع سوریه رو به پیشانی گذاشته است. انفجارهای مهیب و مرگباری که تاکنون یکصد و چهل و چهار رگشته و یکصد و چهل و ونه زخمی سخت بجای گذاشته است صورت پذیرفته است. آنچه جلب توجه ناظران سیاسی را کرده اینست که انفجارها در یک زمان در نقاط مختلف سوریه صورت می گیرد. گوئی نقشه دقیق برای براندازی حافظ اسد و علویان طرفدار او دقیقاً طرح شده است و گام به گام به مورد اجرا گذاشته می شود. مسئول با بهترین و کثیم مسئولان این انفجارهای مرگبار چه کسانی هستند؟ در اوضاع بسیار پیچیده و آشفته خا و روسیانه هر فرضی قابل تامل است. در هر صورت اخوان المسلمین بیشتر از دیگران در مان اتهام قرار دارند. در عین حال عمل اسرائیل و ما موران سیا و فلسطینی های عزرائی را هم نمی شود کنار گذاشت. چه بسا که حزب الله هم در انفجار و بمب گذاری دست داشته باشد.

وضع اقتصادی و مالی سوریه نیز هیچ تعریف ندارد. ذخیره ارزی سه ۵۰ میلیون دلار تنزل کرده است. مواد اولیه کمپا، و قطعات یدکی تقریباً "نایاب شده است. ترقی فاش قیمت کالاها و مواد دخوراک می مردم را عصبانی و شاک کرده است. ناچندی قتل موازی خطی و در آدسویه از نفت بیکیلیان و شش صد میلیون دلار بالغ میگردد.

نیروهای ضد سوریه

برای اسد در لبنان دیگر نمی توان مقامی را که داشت قائل شد. از قدرت و نفوذش کاسته شده است و سخنان در "باتلاق لبنان" ترور شده است. تغییرات پارکیری در لبنان به اندازه ای غیر متعجب و سریع است که نمی توان دقیقاً "گفت که نیروهای بطور مستمر کنار یکدیگر قرار دارند. آنچه اکنون توجه ناظران سیاسی را جلب کرده است نزدیکی محافل سنی متعصب و فراطبی با طرفداران خمینی یا حزب الله و بعضی از "عرفاتی های" سنی است که اخیراً به تعداد زیادی وارد غرب بیروت و جنوب لبنان شده اند. تئوریه گردان این ائتلاف مردی سنی به نام شیخ سعید شعیان رهبر مستمندان وحدت اسلامی است. نامبرده سال هاد بر سرعظ می کرده است. در اوایل سال ۱۹۸۳ که طرفداران عرفات در شهر تریپولی بسا نیروهای سوریه در شهر بودند کنار یا سرعفات علیه طرفداران دمشق مبارزه می کرد. شیخ شعیان در جلسات مقامات عالی رتبه حزب الله شرکت می کند. اتحاد میان سنی های متعصب و افراد حزب الله بر پایه تفاهم متقابل و تجانس منتهوی که از تعصب سرچشمه می گیرد استوار است. این دو گروه "قتلاً" از اشاعات و خصومت های ناشی از فرقه سنی و شیعه گذشته اند و روی اصولی توافق پیدا کرده اند. سنی های میان راه و شیعه های متعادل هم خود را به یکدیگر نزدیک احساس می کنند. شاید بتوان گفت آنچه افراد را در لبنان شوربخت بهم نزدیک می کند خلق و خوی آنهاست نه معتقدات مذهبی شان.

کسرایش فلسطینی ها بیشتر بر اساس حکمتی است که می گویند شعیان دشمن من دوست من هستند. آنچه بیشتر حافظ اسد را نگران کرده است تا دوستی است که میان شیخ شعیان و رهبران اخوان المسلمین که قسلاً در زندان سوریه است تشیده شده است. یکی دیگر از موارد تشیده است عدم موفقیت ابوموسی در جمع آوری فلسطینیهای متسواری است. طرفداران عرفات کنترل سیاسی و حتی نظامی اردوگاه های فلسطین واقع در حومه بیروت و جنوب لبنان را در دست دارند.

بیمتر اینکه متحدان لبنان اسد یعنی حزب سوسیالیست پیشرو و نهضت شیعه اعل از دمشق تا صله می گیرند و نبی و جمیلاط احکام اسد را چون گذشته بی چون و چرا اجرا نمی کنند. بطوریکه اسد در نبرد با مسیحیان دمشق ناگزیر توپخانه خود را بکار برد زیرا بری و جمیلاط آوارد کردن نیروی خود در کارزار شانه خالی کردند.

هفته آینده: سوریه و ترور بسم بین المللی

روحانیت پرهیزگار در آستانه تولدی دیگر

بقیه از صفحه ۱

مهندس بازرگان سال گذشته - با معیار و زبان خاص خود این بحران مذهبی را بدین گونه تعبیر کرده بود.

روی گردانی مردم از معتقدات مذهبی آنان بجا نماند رسیده است که حالا باید گفت: "بدخلون فی دین الله افواجا" به "بخرجون من دین الله افواجا" تبدیل شده است.

وقتی از زبان عنصری چون بازرگان که در تمام ایالت دینی او تا سرحد خشک مذهبی جای تردید نیست، ایجاد این "بحران با چنین وسعتی ترسیم می شود - مسلماً" نمی تواند از حجم بسیار ان میم می پوشیده بماند.

از مهندس بازرگان گفتیم - حالا ضافه می کنیم که: "اواز دوره های نوجوانی و جوانی بر مذهب باورهای یکسویه و تعبدی و انعطاف ناپذیر خود، چنان چهارمیخ بوده که هرگز میبایستی نیاخته است جز از دریچه های مذهب، به - بر واقعیت های زندگی بر تحول انسان نگاه می بیند از د. به همین سبب وجود او امروز، به غریبی میماند که هستی خود را یکسره به اراده ای امواج سبزه است، از یکسره در چهار دیوار اعتقاد به - "جمهوری اسلامی" و "قانون اساسی" گذاشتی آن دست و پا می زند و از سوی دیگر از انحصار قدرت در چنگ ملامیان می نالد و به درد و دیوار می برمی خورد که چرا "حاکمیت روحانی به جای حاکمیت ملی و دموکراسی" و چرا "اسلام دولتی به جای دولت اسلامی" ۱۱ نشسته است!

چنان آکنده از تضادهای بیرون و درون گنبد است که در دو دارو را یکجا گم کرده است. دلش در گزورسوی های فکری و زبانش فاقد آثاری است که از همان رسوب ها سر کشیده اند. و بنا بر این عجب نیست که مهندس بازرگان تحصیل کرده و دنیا دیده و با نهضت مصدقی آمیخته، چه بسا خالی از سوئ نیت، از عرصه ای آن آگاهی ها که در اکثریت جوشیدن گرفته است - فرسنگ ها عقب می ماند.

در جریان تظاهرات کسترده ای که بر ضد رفتار ظالمانه و ردیابانه رژیم نسبت به آیت الله مرجوم، شریعتمداری برپا شد (و هنوز هم ادامه دارد) - همدجا از "ولایت فقیه" به عنوان یک جعل و تزویر آشکار و مخرب دین یاد شده است. چرا که روحانیت واقعی احساس میکند، منبع تردیدها و کوردهای کوره های "مشرقی" از مردم و بیخسوس نسل جوان، نسبت به اعتقادات مذهبی جوانی زند و جوانان ناخواسته قلمرو حرمت میسران دینی نیز سزایت میکند، تنها و تنها قدرت طلبی خمینی و ولایت جوارزی اوست که مثل تیزابی دناست را زرد زده میخورد و میپوشاند. علامه های مکرر "جامعه روحانیت آزاد" که پیدا است، اکثریت غالبی را با خود دارد. با نشانه های از روشن بینی، بر این نکته ای اصلی تاکید می کند که ترکیب قدرت که یک امر دنیائی است با دینت که یک امر عاقلی و معنوی است، بنای دینی جا صدرا تهدید می کند.

درست است که مرجوم شریعتمداری به ساده نگری در دام خمینی لغزید و درست است که بدیهه موقع از توانائی های که داشت مدد گرفت و احتمالاً بنا بر احتیاط، اندیشه و اعتقاد دینی خود را که هیچ سنخیتی با میکروب "ولایت فقیه" نداشت، فرو گذاشت و قربانی شد. ولی حقا "اواز جمله روحانیت نبود که از اغا زبا عارضی قدرت طلبی در جا معنی روحانیت روی موافق نشسان نداد و امروز بر اکثریت چشم گیری از هم کسوتان او مسلم است که خمینی از سکوت و احتیاط بی موقع وی بیشترین بهره را گرفت و خود نتیجه می گیرند که بیش از این نباید فرصت ها را سوزاند و دست روی دست گذاشت که دوام چنین وضعی، بحران را به روی گردانی باز هم بیشتر مردم حتی در سطح توده ها و سرانجام با نهادن پایه های عقیدتی آن ها سوق خواهد داد.

البته هنوز ما روپا وسیله تحقیق دیگری بدست نیامده است تا ابعاد تحولی را که در جامعه روحانیت ایران، در شرف تکوین است، مشخص کند، ولی شواهد فراوانی بر غلبه ای این فکرگواهی می دهند که: با زسازی حرمت روحانی جزا طریق تا کبند و تکابوی خود روحانیون در جهت جدائی مذهب از حکومت مقدور نخواهد بود که این الزاماً به معنای پرهیز آحاد روحانی از سر دادن به امور سیاسی نیست که حق هر شهروند در قلمرو فعالیت های سیاسی مسلم و خدشه ناپذیر است.

بهر صورت، پیداست که اندیشه ای عدم دخالت مذهب در مسائل مربوط به حاکمیت و قوانین ناظر بر روابط اجتماعی و آزادی های فردی - تحت تاثیر تجربیات به ویژه هفت سال گذشته - در اکثریت روحانیون ایران جایز می کند وجه گیری در برابر "ولایت فقیه" چشمه اول این آگاهی است که در عین حال نشان می دهد، قشر معتبری از روحانیت ایران - به مقیاس قابل توجهی - حتی از صف روحانیان مبارز صدر مشروطه نیز، در زمینه های فکری پیشرو می گیرند. زیرا که در آن صف، شمار افرادی که با اطلاع دقیق و همه جا نبه به هوا خواهی از مشروطه و استقلال نظام غیر مذهبی (و نه لامذهبی) کم نیستند بسیار نبود.

سخن کسروی در این مورد خاص شنیدنی است که ضمن تجلیل از خدمات "دوسید" (طباطبائی و بهبهانی) و همگامی سه روحانی بزرگمان (آخوند ملاکاظم خراسانی و حاج شیخ عبداللله مازندرانی و حاج میرزا حسن تهرانی) که "انسان نیز از نجف بهشتیان می مشروطه برخاسته بودند و با تلگراف و نامه، با وری های بسیار بجائی می نمودند" - اضافه می کند: "اگر راستی را خواهیم این علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواستی می نمودند معنی درست مشروطیت و نتیجه ای رواج قانون های اروپا نیستی را نمی دانستند. مردان غیرتمندی بودند که از یکسو بریشانی ایران و نتوانی دولت را دیده و چسارده ای برای آن جز بودن مشروطه و مجلس نمی دیدند و با فشاری بسیار به هواداری از آن می کوشیدند و از یکسو خود در بند کیش بوده، چشم پوشی از آن نمی توانستند - در میان این دو در میا نند.

با یادگفت، داوری کسروی، البته با توجه به واقعیت های امروز در خطی صحیح است و در خطی لنگ می زند. - صحیح است - از این رو که بسی از روحانیون مشروطه خواه آن روزگار (که خدماتشان در اوج گیری جنبش آزادی تردید ناپذیر است) نمی توانستند به حکمت جدائی دین از حاکمیت و بیخ و خم های سیاست که هم به ملاح دین است و هم به ملاح حکومت و ملت - با وضوحی که امروز مطرح است، دست یا بندوبسته همین دلیل هم بود که مخصوصاً "هنگام طرح و تدوین قانون اساسی، آگاه ترین آن ها دودل ماندند. - نظر کسروی دقیق نیست زیرا که به خلاف گمان او "مشروطه" و قانونی شدن کار مملکت هیچ تضادی (یا به قول او آخسجی) با روح دین نیست ندارد البته اگر میسران دینی، از مقتضیات زمان غافل نشوند - راز و رمز رونق کلیسا ها در دنیا ای آزاد، همین است که متولیان مسیحیت به موقع دریا فتند که با سیاست با زی کردن قمار کردن با بنای دین است و طبع روزگار از طبع یاب های قدر قدرت قرون وسطی فاصله گرفته است (حالا اگر این جا و آن جا تما یلی در ماحول مذهبی به شروع بازی های سیاسی رخ نموده است، دبیر یا زود با پیدشکرا رسنوش را منتظر باشند، مگر آنکه در خط دموکراسی برانند و از تصرف قدرت پرهیزند.)

اندیشه ای عدم دخالت مذهب در سیاست تحت تاثیر تجربیات هفت سال گذشته در اکثر روحانیان قوت گرفته است.

یک انسان بیدار و پیشرو ما نند میسرزا عبدالرحیم طالبوف که به بیرونی از متفکری چون ارنتس رنان می گفت: "اگر کسی بخواد هدیه کتا بمنزل اعتقاد پیدا کند، آن فقط قرآن است" (۱) میان این با ور خود و اعتقاد به "مشروطه و ناسیونالیسم و حاکمیت ملت" تضادی نمی دید و در نتیجه هم پنداری بود مؤمن و هم مشروطه خواهی صمیمی و پرتلاش و پریار.

دلیل این هماهنگی ایمانی ذهن بهنجار او بود که میدانست رسالت دین چیست و مقام حکومت کجا است - حکایتی که امثال بازرگان در فهم آن فرومانده اند.

رسالت مباحترین و مباحترین صادق مذهبی ما - خاصه در پی این بدنامی ها - و زبان ها که خمینی و قاضی هادی او

برانگیخته اند وظیفه سستی است که در این زمان به عهد دارند.

این تاجر محض است که کسی حیران بماند و بر سر یکوبد که چرا اسلام دولتی بجای دولت اسلامی نشسته است؟ بشول معروف جز این اگر بودی عجب مینمودی.

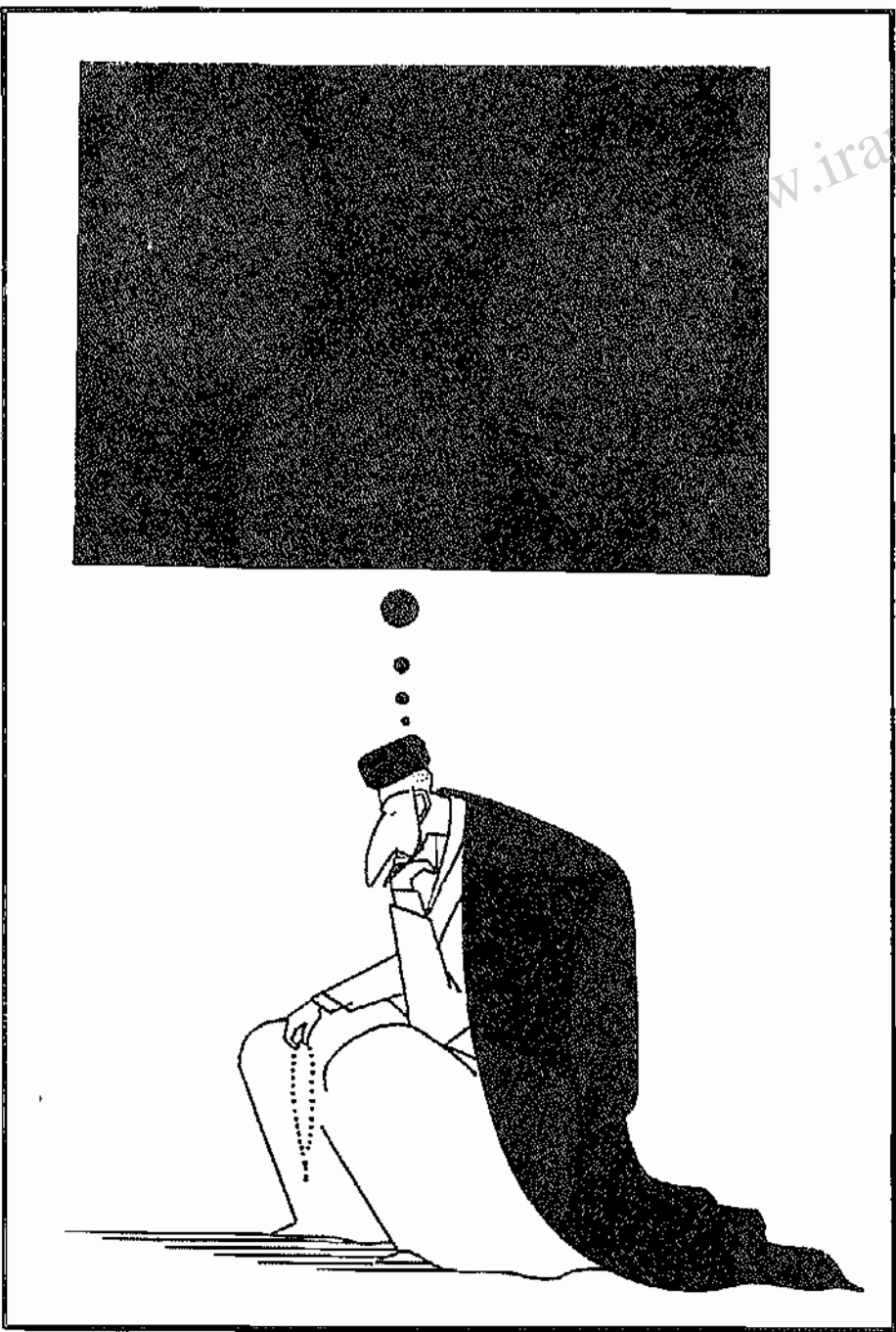
آنچه ما بهی امیدواری است، این است که در جامعه روحانیت ما - آنرا، ظاهر شده است که نماینده توجیه به عمق مسئله است. مسئله "دین در حکومت" یا "دین جدا از حکومت".

مگر تحولی که از آن یاد شد - همین بیداری است که در عین حال بسریک عقده گشائی قرون و اعمار بشکارت می دهد.

شاهد های بسیار در میا نند که می گویند: روحانیت متقی با اکثریتی محسوس در کنارت ملت به مرزی از تقاضا هم رسیده اند، تقاضای که به هنگام بی ریزی مشروطه چندان توام و وسعتی نداشت. وقتی می شنویم روحانیونی امثال آیت الله گلپایگانی که طی این هفت سال سیاه، بیشتر برگشتی احتیاط افزوده و خواه ناخواه از بیسی نامرادان ها تا دیده گذشته اند، حالا به صراحت از کینه توزی رژیم با مرجع جان سپرده و مظلومی چون آیت الله شریعتمداری می گویند و می نویسند. یقین با یسد کرد - که انگیزه ی خروش و اعتراض آنها، قتل از آنکه با زتاب وحشت از طهور سرنوشتی مشابه برای خود آن ها باشد، ناشی از انتقال التهاب و فشاری است که بخشنی عظیم از روحانیت را به جوش آورده است، با جان وسعتی که احتیاط و خاموشی و توسل به "تقیه" را از سوی مراجعی که می توانند و می باید صدائی داشته باشند، هضم نمی کنند.

بهر حال، این تولد تازه را به روحانیت واقعی ایران تعینت با یسد گفت.

۱ - به نقل از "اندیشه های طالبوف تبریزی" اثر فریدون آدمیت.



کشیش میکانیستان بیسواى ارامنه ایران

اعداد مسلمانانی که به دین مسیح گرویده اند

بقیه از صفحه ۱

با شروع موج جدیدی از اجزای غلاظ و شدا دا حکام مذهبی ، شایعات وسیعی در جا مدهی اقلیت مسیحی شورا زدر آورد

کشیش ظاهری میکائیلیان که چندینی پیش طی مجامع ملی با مجلهی نراسوی اکسپرس روزنامه لگروا چاپ ریسی ، زندانی شدن مهدی دبیاج را به خاطر ایمان آوردن به مسیح تا ناید کرده بود.

چهارم بهر کشور / ادوارد کزیمیکس (ادبایه ارمینیایی)

پس از عرض مسلم در مسلمانان که در ایران در فترت هنجار از زول اینجاست سخنان منته است مراتب زیر باطلع برسد : ... در ادامه سخن منته است ...

کشیش میکائیلیان که میسواى کلیسای انجیلی آرا منه است ، دریا سخا به مقامات وزارت کشور می نویسد : "عالمب مطالب عنوان شده (در مجلهی اکسپرس) را اینجا نب با مشولان اقلیت ها ، بیبای مقامات دولتی در میان گذاشته و تقاضای رسیدگی کرده ایم و مقامات دولتی از آن ها با خبر هستند ."

آینده تاریک از اسلام برگشته ها

نگرانی مسیحیان را در حالی که در باره ی مطالب نامه ی کشیش میکائیلیان بین خود بحث می کنند برخی از نشانه های انکارنا پذیرتا شنیده می کند . مقامات جمهوری اسلامی به دنبال مشکلات اقتصادی که با آن روبه روستند بسراری سرپوش نهادن برنارضا هی ها و میدان ندادن به روزنا خنودی های مردم در ماه اخیر دست کم چها رنفر ، سوزن و یک مرد ، را در فرسیدین و گوهر دشت کرج ، و یک زن را در شهر قم سنگسار کرده اند . اخیرا " محافظه کاران معتقد به اجرای دقیق احکام مجازات اسلامی ، برای در تنگنا گذاشتن هر چه بیشتر نا راضیان ، در روزنا مه های مزدور رژیم بورژوازی زهای آورده اند . نتیجه فشار آن ها بر دستگاه قضای ، صدور تعدادی احکام سنگسار و دست بردن و شلاق زدن از سوی حکام شرع و تا شنیده آن ها از سوی شورای عالی قضای است ."

قرآن منته . با شد و کی در مسلمانان آرا منه است و با کشیش بیباک ایسی نهایت امر عرض می نماید . فشب مطالب قرآن منته را انجمن بیباک ایسی نهایت است و با شایعات در میان کشیش وقت منته مسیحی گردانیم و منته است از آنجا که منته است . شوق آن بیباک ترین قرآن منته است و با قرآن منته است و با قرآن منته است و با قرآن منته است .

ادبایه ارمینیایی / میکائیلیان / کلیسای / ارامنه ایران

عکس العملی ممکن است با عث اعمال خشونت بیشتر و غیرقابل پیش بینی گردد و مثالی که می آورند در مورد سرنوشت اقلیت یهودی است که پس از غنای شدن آن توسط ریگان ، رئیس جمهوری آمریکا ، خشونت نسبت به اقلیت های آن افزایش یافت . برخی دیگر می ترسند که مداخله ی آن ها امنیت زندگی و موقعیت اجتماعی آن ها را به خطر بیندازد . با این همه اعضاء شورای کلیسای ایران هم در مورد سرنوشت مهدی دبیاج وهم در زمینه های دیگری حمایت مسیحیان جهان امید بسته اند .

حفظ اسم و رسم خود به مسیح ایمان آورده اند و حتی در میان آن ها یکی دو تن تا مقام کشیش نیز ارتقا یافته اند . منا و مذهبی مجله ی جوانان در آراء مهی سخنان منته می نویسد : " وقتی اسلام به وسیله ی حضرت محمد صی آید همه ی پیروان ادیان ، از جمله مسیحی ها موظف هستند که از اسلام تبعیت کنند و اگر تبعیت نکنند سران و علمای (آنها) گناهکارند . . . و وقتی اسلام حق است ، طبیعتی است که بقیه ی ادیان نمی توانستند حق باشند ."

رادبواباران ساعت های بختی برنامه / برنا به اول / ساعت ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتسبانه ۱۷۵۰ کیلوهرتز (۲۵ متر) فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۲۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ با ۹۵۹۴ کیلوهرتز) ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۲۰ کیلوهرتز) / برنا به دوم / ساعت ۱۶ تا ۱۶/۵۵ روی امواج کونسبانه / ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۲۲۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا ردیف های ۲۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز) .

از همای این ها گذشته نگرانی مسیحیان بی مورد نیست ، چون ممکن است آخوندها بخواهند ذهن عمومی را متوجه عواقل خطرناک با زگشتن از اسلام بکنند . نفرت مردم از رفتار آخوندها و از برداشت خشونت با آران از اسلام باعث نفرت آنان از خود مذهب نیز شده است . ممکن است آخوندها بسراری ترساندن مردم بخواهند بیک نفر را قربانی کنند و دست ترین آدم در این مورد مهدی دبیاج است .

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

سحرگاه گروگان ها

در زندان سحرگاه دلگیر است اما برای زنان بیل کوفمان و میشل سورا (اگر هنوز زنده باشد) این صبحگاه هیبت و دم مس که در دست یکسال از اسارتشان میگذرد، غم تکبیرترا و صبحگاه های دیگر است.

پس از رفتن او آمدهای برهیا هووما بیسی نگاشته. محدودیت آمیزه زادسازی گروگان ها، اکنون دولت فرانسه به پیمان کساری ر وا آورده است. اما این بیان معناییست که در عزم و کوشش دولت فرانسه بر سر سینه گروگان ها تریدیدی رواداریم. اما مذاکرات یک دولت غربی با مثنی رژیم فاشیستی که تبحر و جاهد سربازان را فرا گرفته، محدودیت می وجود دارد. ساید عوامل سیاسی و روانشناختی که در این ماجرا نقش دارند بر طرف شوند و راه حل مشتمی به دست آید، فرانسه که به قدرت خود در باب قانع ساختن و به فکر آوا داشتن گروگان گیریان امید می ندارد، همدا میدهای خود را به این تغییر بنظر و وابسته است. و بنظر میرسد که روادار بیسی با ایران - که بر گروگهانگی لبشانی بشود دارد رفته رفته بهبود می یابد.

با ایجاد این فضای منطقی ترمیمان تهران و پاریس تنها یک دولت می باشد که می تواند در سر نوشت گروگان ها دست داشته باشد و سرانجام سود خود را در آزاد سازی آنها بجوید. و این تنها سودی است که قلب پر زیدنت حافظ اسد را به رفتن می آورد. کبریم که انسان دوستی در آن جای چندانی نداشته باشد.

دی ولت - ۲۲ مه ۸۶

برنامه های شاپور بختیار برای ایران آینده

بقیه از صفحه ۱

در نخستین سال های ۱۹۵۰ معقد است که یک اصلاح طلب ملی به نام رمی آمد. بختیار در دولت معقد به عنوان معاون وزیر کار رفاهیت داشت. هم اکنون در اطاق بدیواری اومی توان تصویر بزرگی از محمد معقد را دیده. وصاداری بختیار به ارمان های معقد برای استقرار دموکراسی و اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت که به درستی اجرا شد، شش بار زندان سراسری به همراه داشت.

هفتاد و یک سالگی را در چهره شاپور بختیار می توان احساس کرد (...)

سفارتخانه ی لیبی منشاء تروریسم

* بد نوشته ی روزنامه ی آلمانی دی ولت محمدعاشور ۲۲ ساله دیپلمات سابق لیبی در برلین شرقی به قتل رسید. دی ولت به قتل از منابع آگاه می نویسد: این دیپلمات لیبیایی، بوسیا - ی هوطنان خود با گلوله ی هفت تیری به قتل رسیده است.

فرانسه و جمهوری اسلامی

روابط عادی با جمهوری اسلامی برقرار سازد، اما سیاست خود را نسبت به عراق، کشور دوست و متحد خود تغییر ندهد. شبراگ گفت، وی به فرستاده جمهوری اسلامی علیه معیری قضا نده است که هرگونه تغییری در روابط فرانسه و عراق، خارج از بحث است.

به گزارش خبرنگاری فرانسه، علییرضا معیری، رئیس هیات نمایندگان جمهوری اسلامی از بیاریس، در روزگفت که جمهوری اسلامی نفوذ خود را برای آزاد سازی گروگان های فرانسوی در لبنان، به کار خواهد گذاشت. چنانکه برای آزاد سازی گروگان های روسی در لبنان، از نفوذ خود استفاده کرد. وی در عین حال، رابطه جمهوری اسلامی با ربا پندگان گروگان های فرانسوی در لبنان را انکار کرد.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ مه ۱۹۸۶

صادرات ترکیه به ایران و عراق در خطر است

بر اساس اعلام منابع خبری ترکیه، صادرات ترکیه به ایران و عراق در خطر است. ترکیه اعلام کرده است که در سال ۱۹۸۶، صادرات ترکیه به ایران و عراق به میزان ۱۴ میلیارد دلار رسید. در صورتی که صادرات ترکیه به این دو کشور در سال ۱۹۸۵، ۱۶ میلیارد دلار بوده است.

یک هیئت اقتصادی ترک که برای حمل مسکلات اقتصادی بین عراق و ترکیه اعزام شده بود بدون نتیجه بازمست. عراق خواهان تمدید قرض های خود پس مدت دو سال می باشد در حالی که ترکیه می گویند که نمی توانند پس تر از سال ۱۹۸۶ آن را تمدید نمایند. ترک ها در مقابل از عراق می خواهند که صادرات نفت به ترکیه را به اعتبار رتبه بندی تعاقب نماید. در حالیکه عراقی به علت شرایط جنگی و نیاز مبرم به ارز خارجی خواهان دریافت ارز نقد در مقابل قرض نفت به ترکیه است. در حین مذاکرات بین عراق و ترکیه تا راهی به مسئله تفمین قرض های عراق توسط عربستان سعودی نشده است. در سال ۱۹۸۶ حجم صادرات ترکیه به عراقی یک میلیارد دلار تعیین شده در حالی که درآمد این ۴ میلیارد ۱۹۸۶ ترکیه فقط ۲۵۰ میلیون دلار چسب به عراقی ما در کرده است.

خبرگزاری فرانسه - ۲۲ مه ۱۹۸۶

فرهنگ ایران

قصه سهراب و نوشاد آرزو

کوتاه شده به نقل از " کتاب جمعه " مورخ اول خردادماه ۱۳۵۹

شاهرخ مسکوب



بمناسبت ششمین سالمرگ سهراب سپهری، شاعر نقاش نام آواز

ایرادی می کنند، از او ایده تلوویزی خود را می طلبند، در شعر او جویای دید و برداشت اجتماعی خودند. بازتاب عقاید سیاسی خودشان را در آن می جویند و چون نمی بایند جامی خورند و روشن می کنند. اما سهراب همیشه نواز شکر عادت ها و آرزوهای مانع نیست، گاه - حتی با زبانی دل انگیز - بنیان کن و دگرگون کننده است. خواننده دل آگاه کیبوتر دست آموز فکر را از سهراب آشنا می مراند و به یاد های نورسیده می سپارد تا به جا های نشناخته سرگردد. به قول خود سهراب: " چشم ها را با بدست، جور دیگری بسازید. "

... چند سالی بعد با چندتا از دوستان دیگر در " ناظم آباد " بودیم. " ناظم آباد " حالا زیر آب است - مثل سهراب که حالا زیر خاک است - بیخ و تاب رودخانه، کداهای پراکنده، سایه های خنک تابستانی، خیسو آب دره صبح های دیر غروب های زود و خستگی فقیرانه همه شده دریاچه. لسان به خواب رفته اند. سهراب طرح بر می داشت: دسته دسته و همه از درخت بی می است که بگویم آدم بر کاری بود، عاشقانه و مرتاضانه کار می کرد. برای شعرهای معدود او، به نسبت، کسار و آگاهی عظیمی صرف شده است. از میان معاصران ما کمتر کسی مثل او تعرا و روز دنیا را می شناخت و در آن مهارت داشت. همیشه می خواند. در نقاشی هم تا آنجا که من می دانم با همین تلاش دلخواه و خاطر خواهی کار می کرد. در تلف کردن وقت خیس بود. با قناعت و بیشتکار صنعتگران قدیم و مثل آن ها خستگی نا پذیر و تمام کار می کرد. و بس با شاد و تنها، و سربزیر، و سخت. " از تهران فراری گ-رد، وقتی همه بودتا می توانست از خانه بیرون نمی آمد، سال های اخیر بیشتر در گاشان به سر می برد. برای کار کردن باید کمی گوشه گرفت. به هر حال، چیز دیگری می خواستم بگویم، دور افتادم. قناعت در باره نقاشی از من نمی آید. کاش بلد بودم می نوشتم. ولی با این همه دلم می خواهد بگویم تا بلوهای آخرش نشان می دهد که پس از سی سال کار یک بند به کجا رسا می توان رسید. نقاشی را سال را می گویم که چند تا می از تا بلوهای آخرش را پیش دوستی مشترک دیدم. هنوز یگنال نگذاشته است. کزیده های " هست کتاب " را با هم دیگر به فرانس ترجمه می کردند. دوسه ماهی هر روز، تقریباً " هر روز، کار می کردند. بعد از آن بیماری آمد. به عیادتش گفتم می گفست مقدار زیادی طرح دارم، ترجمه نگذاشت نقاشی ها تمام شوند. بعد گفت:

راستی در اسلام نقاشی مکروه است؟ انگار بسا ورس نمی شد. - اگر حرام باشد چی؟ - آخر چطور همه چیز می شود؟ - حالا که شده است، کردند و شد. داستان پاروراکه می دانی! لب خندی زد. می دانست. پیدا بود نمی خواهد بیشتر بشنود. حق هم داشت. شاید حال کسی را داشت که می بیند دست لزوج و چسبیده بی به گلوش نزدیک می بود. موضوع صحبت را عوض کرد، هر چند که در حقیقت با زهمان بقیه در صفحه ۱۲

انسان اجتماعی (از خود) آغاز می کند ولی از پهنه جهان و از گذرگاه طبیعت به زندگی اجتماعی (بسنه انسان اجتماعی) نظر می کند. او از اجتماع خود فاصله می گرفت ولی از آن سرکنده نشده بود، چون گداز " روزگار "ش جدا نیفتاده بود. از کمی دورتر و اندکی فارغ از گرفت و کبر و تقلا و مورچه وار هر روز سر نوشت مردم را ساخته می کرد تا در آن و در خود تا حل کند. حضور سهراب در اجتماع به واسطه طبیعت است. در کنار شهر - نه در خلوت صحرا - درختی سبز و روئیده پای درخت درجوی آب زلال است، ریشه ها پیش در دل خاک و سرش به آسمان. بر تارک درخت مرغ حقی با چشم های دور اندیش نشسته. مرغ از آن جا که خود از طبیعت است، نگران طبیعت مردم شهر و طبیعتی است که نهر در آن آرمیده، نگران رفتار مردم با طبیعت خود و با طبیعت شهر، با جهان است.

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ، سقف سی گنتر صدها اتوبوس، شهری که " خاک سباهش چراگاه جزئیل ها " شود آیا بیدار روزی می افتد؟ انسان قانون زمین، قننون " آب و روشنی " را به هم می زند و میراث شاعران را بر باد می دهد.

" شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند ". پایبندی ناپایدار آب، روان بودن و نبودن در یکدیگر، واقعیت همیشه حاضر و همیشه گذرنده وجود، توأم با صداقت و روشنی، قانون زمین است، و خرد که در میان آب و روشنی است در یافت جریان آب کونه چیزهای جهان در نور و صداقت نور در جهان است. دریافت این سفر دوسویه هم آشکار است. این خرد، سیال تر از آب و بیجا تر از نور و دوست جهان است. قانون زمین و خرد شاعرانه اند. در عصری که آدمی زاد با هندسه و سیمان و جزئیل در زمین را زیر نور و سلامت طریف و زود شکن طبیعت را برسان می کند و چنین طبیعتی شهرها، و شهرها هم شهریان را تباد می کنند، شاعر خردمند به خود می گوید: " یاد من باشد کاری نکنم که به قانون زمین برخورد. " اما قانون زمین لگدمال می شود. انسان با نیروی شیطانی علم مثل جا دو کوری دل زمین زومان را می شکافت تا هر چه را می بایسد حریفانه تولید و مصرف کند، انگار رجسول ریخت و پاش گرفته

شعر سهراب ستایش زندگی جهان است، زندگی برنده و آب و ستاره، سبخی روئیدن غلف و کشیدگی افتاده جاده بر خاک و سرگردانی باد های مسافر، زندگی انسان و بودن ها. پدیده های جهان بنا به قانونی از برکت وجود همدیگر زنده اند و هستی هر یک مدیون وجود آن های دیگر است. نگاه سهراب رد پای آن قانون ناپیدا را دنبال می کند. هم در طبیعت، هم در اجتماع " وقانون شکنی " را در هر دو جا می بیند. " قطار رفقه سنگین می رود و " قطار رساست " خالی است و حالا که فقه و سیاست را بر هم با ر کرده اند بر از خالی است ... باری، شعر سهراب از ایده تلوویزی بیگانه است، اما ناگزیر چون هر شعر و آوازی - دارای " جهان بینی " است، از هستی برداشتی و بینشی سازمند و به سامان دارد که با خود در تناقض نیست. آن ها که به گوشه گیری سهراب در برج عاج وی اعتنا نمی آید و به سرنوشت اجتماع

دیر روز سهراب مرد. آفتاب که غروب کرد او را هم با خود برد. در باره مرگ دوست چه می توان گفت: مرگی که مثل آفتاب بالای سرمان ایستاده و با چشم های گرسنه و همیشه بیدار رنگه مان می کند، یکی را هدف می گیرد و بر او می تابد و ذوب می کند و کنارمان خالی می شود... پیدا بود که مرگ مثل خون در رگ های سهراب می دود. تاخت و تازش را از زیر پوست می شد دید. چه جولانی می داد و مرگ، مثل سایه های رنگی بی باخت و محومی سد. بی شائبه به مرغ پرکنده شسی نبود. در گوشه های از سخت مجاله شده بود. کوچک بود، کوچک شده بود. دردمی کشید. بی گفت همیشه از آدم هایی که حرمت زندگی را نگه نمی دارند و خودشان را می کشند تعجب می کردم اما حالا می فهمم چه طور می شود که خودشان را می کشند. بعضی وقت ها زندگی کردن غیر ممکن است. جای رادیو تراپی می سوخت، تکان نمی توانست بخورد. حتی سنگینی ملافه دره ناک بود. شاید در سرطان خون هر کس قبول تیغی است که تار رگ ها را می خراشد تا در کودا ل قلب فرورود.

در بیمارستان پاریس به سراغش رفتم. هنوز یارای جرزدن داشت. ته کشیده بود اما نه به حدی که صدایش خاموش شده باشد. از نوشته " تا تمام آخر صحبت می کرد: گفت و گوئی در زمین استادی و شاد گردی در باره نقاشی، معیارهای زیبایی شناسی، دودید و دویبر داشت از چیزها و در نتیجه دو زیبایی " متفاوت. می گفت هنوز خیلی کار دارد و میدواید و برود که بعداً " شما می کنید. نمی دانم این ناخوشی کی تمام می شود؟ ... مرگ سهراب غافلگیر کننده نبود. سهراب " اهل کاشان " بود، و من سال ها است که این شهر را می شناسم.

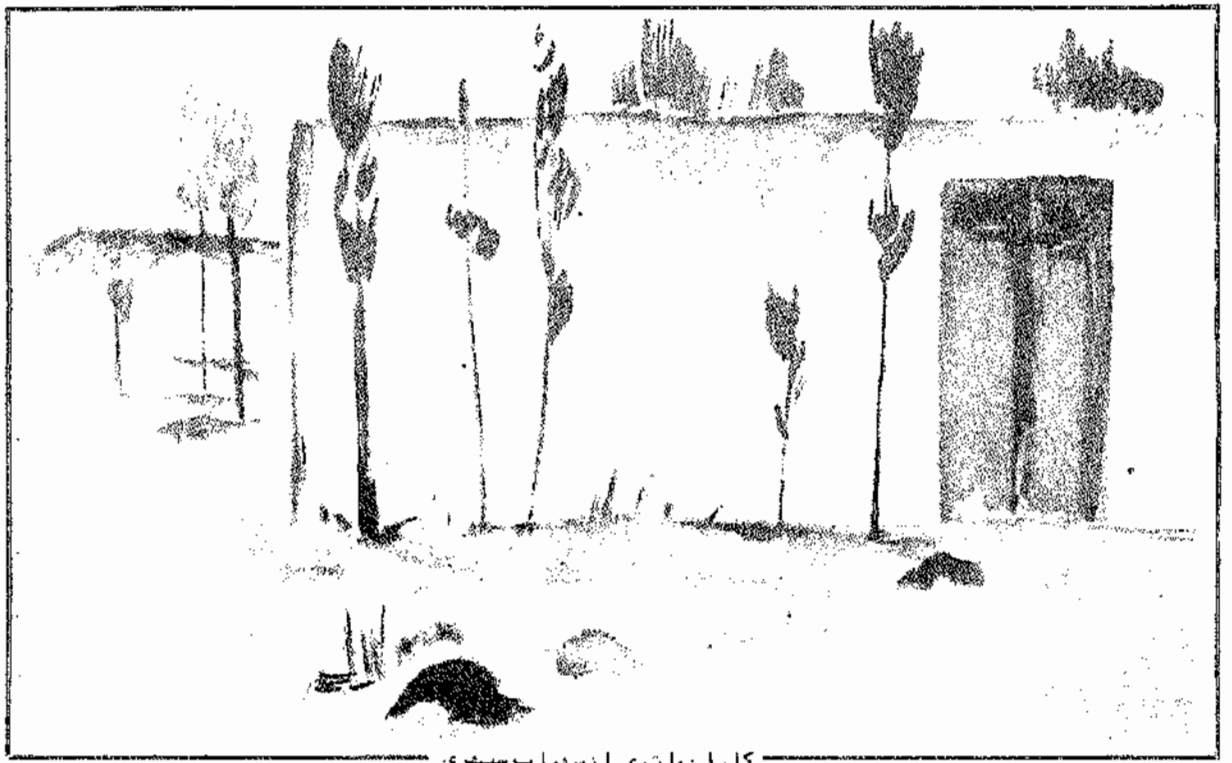
سهراب راست می گفت که: پشت سر مرغ نمی خواند، پشت سر یاد نمی آید، پشت سر پنجره سبز صنوبر بسته است. پشت سر روی همه فرغره ها خاک نشسته است. پشت سر خستگی تاریخ است.

حالا که زلال " خستگی تاریخ " بدان تابستان دور نگاه می کنم، در خاطر جز آفتاب و مستی غبار چینی نمی بینم. اگر از زلف خیا با ن شهر دو چرخه می گذشت، خاک، نرم ترازما سه بادی و سبک ترازباد، در هوا بخت می شد.

اما کاشان سهراب چیز دیگری بود. حسرت آب (و چون آب در تن تشنگی جهان روان شدن) از کویر به شعرش راه یافته بود. روشنی را هم از همان سرزمین باز زبده ارت برده بود. سادگی خاک و وینا های طاق ضربی، تنهها در گنا ریبیا با ن ۱ شه بیایانی برهوت و شب های غرقه در وحشت مرگ و زوزه جانوری زخمی کنا ربو ته شسی خشکیده، بلکه خاکدانی غریب و خودمانی، شرمگین، گسترده و در خور دیده، رنگ قهوه ای، نخودی، خاکی محبوب تا بلوهای پیش - با لک های خاکستری و شکل های که انگار به بیرون از قالب خود جاری می شدند خود کویر شاعرانه می بود که از آب و روشنی گذر کرده بود، از ستری دراز آمده و به راهی دور می رفت. طبیعت در تا بلوهای سهراب، مثل سراب کویر دیدنی اصبا نیافتنی، در دسترس و به دست نیامدنی، تصویری سیال از عالم خارج، از تبه و خانه و غروب، از تکرار خست و تنهایی و خاک است. برای شاعری که چون آب و طبیعت جریان داشت، طبیعت نیز مثل نور جریانی گذرنده و حاضر بود که در سبکی و انبساط بی انتهای آن می شد پرواز کرد. شعر و تصویر و طبیعت در کنار چشمه روح او به هم رسیده بودند، در آن شست و شو کرده و یگانگی بیرون آمده بودند: شعر تجربه باطنی محور، نقاشی تجربه معنوی شاعرانه و طبیعت شری سروده در رنگ و صورت بود. این حرف ها قلم انداز است و سرسری، و گرنه شعر سهراب و بررسی مقام آن در ادب معاصر خود گفت و گو دیگری است و گذشته از جنبه های دیگر از جمله مربوط می شود به بررسی جای هنرمند و روشنفکر در این روزگار. به سهراب گاه و بیگاه ایراد می کردند که در برج عاج نشسته و جانش خورش گرفته و مواظب است کسه بسور تنها شیش ترک بر ندارد. خلاصه این که از سیاست بیزار و به زندگی اجتماعی بی اعتناست.

زندگی اجتماعی ما، مثل بدنی گرفتار مرضی ناشناخته و پرتب و تاب، دستخوش نوسان های شدید سیاسی است. در تناوب میان دیکتاتوری و هرج و مرج و پرتاب از قطبی به قطب دیگر و در تلاطم های شدید تاریخ اخیر ایران، سیاست هر چه پیش تر سرنوشت ما را زیر سایه می کند ضرورتاً " توجه بیما رگونه " ما به آن هم پیش تر می شود. به نحوی که زندگی سیاسی جای تمام زندگی اجتماعی را می گیرد. وضع روشنفکر و هنرمند در برابر طبقات و در میانه سیاسی روزمره، یعنی فقط " تعهد " سیاسی، تمام اندیشه را تسخیر می کند و مسئولیت او در برابر جهان از یاد می رود.

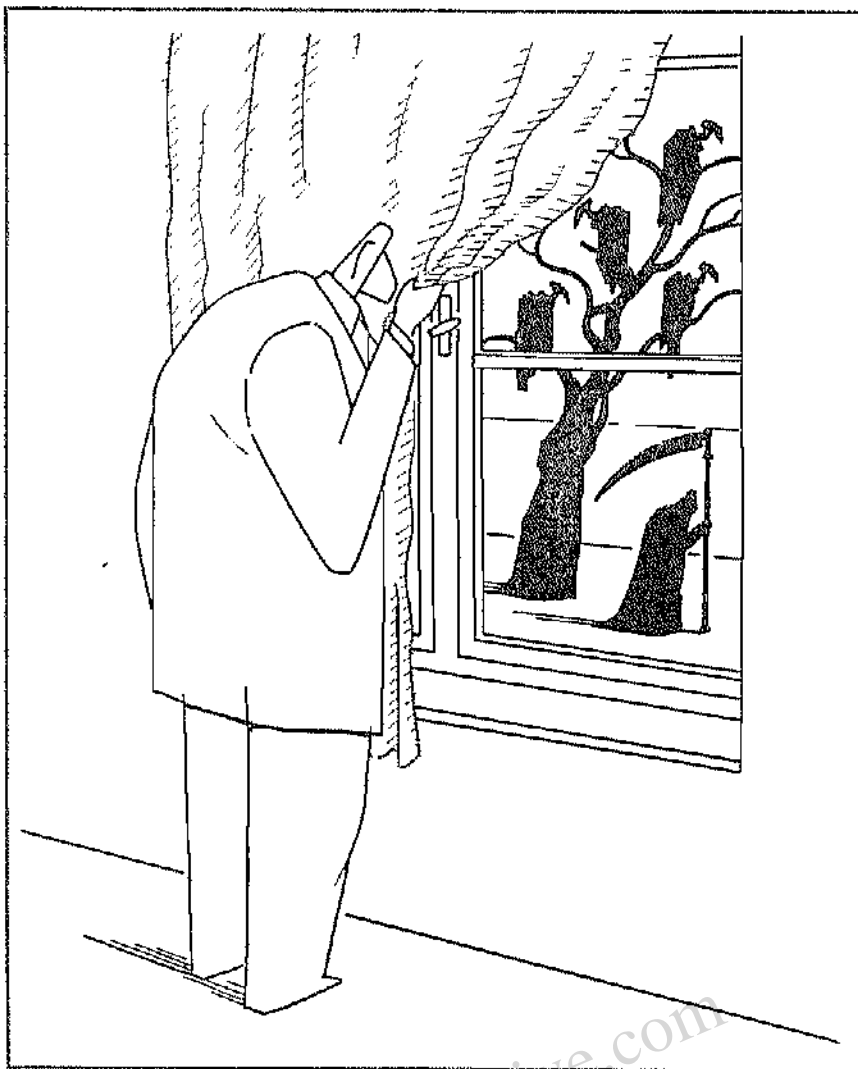
اما سهراب - شاعر روزگار است، " از اهالی امروز " اما زندگی اجتماعی را از درون نمی نگرد. او نیز گرچه از



کاشان، اثری از سهراب سپهری



شب‌های پیش از سقوط



شب پیش از نگرش این یادداشت، این خبر نوحه مرابیه خود جلب کرد: "پلیس کشور با راکوئه" اعضای یک تیم تلویزیونی آلمان فدرال را که از تظاهرات پراکنده، فیلمی گرفته‌اند دستگیر کرده و در محل اداره پلیس، با کابل و باتون به جان آن‌ها افتاده و لگت و بارش کرده است. و جالب آنست که وابسته مطبوعاتی سفارت آلمان هم که همراه گروه بوده از محبت پلیس بی بهره نمانده است. پلیسی که با دیپلمات‌ها و خبرنگاران خارجی چنین می‌کند، با مردم بخت برگشته "پاراگوئه" چه می‌کند؟

قداره بند "پاراگوئه" ژنرال "آلفردو اشتروینر" از ارتش آن کشور است. مرحوم آدولف هیتلر است. اصلاً از آلمان می‌آید و خون فاشیسم در رگهایش جاری است. از ۲۴ سال عمرش خود، ۲۲ سال را به بگیر و ببند و قداره کشی برداشته و خون مردم پاراگوئه را در شیشه کرده است.

ژنرال، با خیال راحت، دسترنج گرانقدر کشاورزان و دامداران پاراگوئه را به کشورهای "دوست" می‌دهد و در برابر آن اسلحه می‌گیرد، تا محافظان "قبیله" خود را تا دندان مسلح کند و زبان مردم را که تشنه تحصیل آزادی هستند - از قفایشان درآورد.

ژنرال "آشتروینر"، مثل دیگر هم‌تایان خود معتقد است که حکومتش، "ابد مدت" است. مردم پاراگوئه او را به جان دوست دارند و اگر ترقی و توفیقی، در گوشه و کنار شنیده می‌شود، تحریک و توطئه کمونیست‌هاست! ژنرال پاراگوئه یک باصلاح "حزب بزرگ فراگیر" هم علم کرده است، به نام "کلرادوس" یا "مجمع ملی جمهوریخواهان" که اعضای آن از "جمهوری" این معنا گرفته‌اند که "همه‌ها هم" از ژنرال اطاعت کنند و همان چیزی را بگویند و بخواهند که او اراده می‌کند. با وجود این از چندی پیش، در همین حزب مطیع فراگیر، سرکشی‌های پنهان رخ نموده است و بعید نیست که ژنرال حزب زبانه صرافت بیفتد که حزب فراگیر خود ساخته را به دو حزب "نیچه فراگیر" تبدیل کند و بازی را به شکل دیگری ادامه دهد.

دو هفته پیش، یکی از نمایندگان "پارلمان" به نام "روبرتو زایفرت"، با بی احتیاطی گفته است:

"... بله، ممکن است، شکافی در گوشه‌ای از این کشتی پیدا شده باشد. ولی ما با قدرت آن را مسدود خواهیم ساخت..."

و درست چند روز پس از این بیانات "دموکراتیک" است، که پلیس پاراگوئه، یک گروهی آرام‌هزار نفره را با خوشنویس فاشیستی تارواری می‌کند، و همان‌گونه که در آغاز این یادداشت آمده، خدمت چند فیلمبردار و یک دیپلمات آلمانی نیز می‌رسد و روانه بیمارستان شان می‌سازد!

با همه این حرف‌ها، از روز روشن تر است که ژنرال "آشتروینر" نیز سر نوشتی بهتر از هم‌تایان سابق شده و به دولت افتاده خود ندارد. همین حقیقت را مدیر روزنامه توقیف شده، سیخ کوش خبرنگاران خارجی زرمسد می‌کند:

"... ما اینک در سب ظلمانی پس از تولد دموکراسی برمی‌ایستیم. افرادی که خواهد آمد، خودکام و هواداران آن را زمین برخواهد داشت..."

فصل عاشقانه امامت

برادر "علی معلم"، یکی از شاعران معتمد و موافق با رگام امام است که مهمترین رسالتش، مدح و منقبت است. او است. و هم‌اوست که چندی پیش سروده بود: "صدا، صدای امام است اگر گوی شماس است... این برادر متعبد گلو در منظومه جدید خود با عنوان "فصل عاشقانه" حجت را تمام کرده است و با کیکه و طمطراق امام عزیزش را "عاشقانه" بر مسند بیامرو با حسین و صاحب الزمان نشانیده است. "شاعر" در آغاز خطاب به "امام عزیز" می‌سراید: ای قائد خونین مرغان مهاجر! فرزند صدق مصطفی، فرزندان جزای و ارباب خون حسین و خون بخیلی میراث‌دار مرتضی، دل‌بند زهرای ای "پیرج" عذرا را تو وارث، توبست ای آل طه را تو وارث، توبست جان کلام برادر معلم، کد حقا سزاوار است که "طه" بروی پیمانسی از دست مبارک امامت دریافت کند، در دوسه بیت آخر منظومه خود جمله معروف برادر "فخرالدین حجازی" را در خاطره‌ها زنده می‌کند که با نعره‌ای که عرش را می‌لرزاند فرموده بود: "امام پس است، از سیزده بیرون بیا! شاعر متعبد" می‌فرماید:

مژده است گوشتی در خیر آخرو زمان را، خورشید از مغرب فرورد آسمان را آنک ز مغرب مطلع شمس امامت اینک به مشرق تیغ و میزبان و غرامت با ما نمودار زرق و رحمت، وز مدارا رزما امامت را در عالم آشکارا! یعنی که دوره آخر زمان فرارسیده و "خورشید امامت"، که هم‌پای امام است خودمان باشد، از "مغرب" - که همان نوبل لونا تو در حومه" پاریس باشد - به دیار ما آمده تا با "تیغ و میزبان و غرامت"، حساب چهل میلیون بنده‌ها گنا هکار و فاسق و فاجر برسد!

روزنامه یا بتخت از مدتی پیش به محاق توقیف درآمده است. چرا؟ چون نظراتی غیر از نظر حضرت ژنرال در آن انتشار می‌یافت است. مدیر همین روزنامه می‌گوید: "با انتقادها که در گوشه و کنار از ژنرال "آشتروینر" بعمل می‌آید، باید در انتظارات خونسخت‌ها و بگیر و ببندهای بیشتری بود. اما ژنرال "آشتروینر"، که با شما همه روزگار برخی از هم‌تایان خود، مختصر هراسی پیدا کرده، جناح "مستغلا" مسخر می‌گردد می‌گوید: "عده‌ای هستند که می‌خواهند به آن سوی دیگر بروند، این‌ها خیال می‌کنند کشتی مادر حال غرق شدن است..."

و بعد لحن خود را تهدید آمیزی سازد و می‌افزاید:

"... افزایش قدرت مطلقه و استبداد مدام از زور و فشار برای ادامه حکومت، به وجهه و اعتبار حزب کلرادوس و پلیس و ارتش لطمه زده است. ایجاد نفرت و بی‌زاری در مردم، نتایج ناگوار بی‌بار خواهد آورد..."

همین تیغ و تیغ طلایم هم، بدیچی است که اجازه انتشار رسمی پیدا نکرد ولی به صورت شبانه در همه خیابان‌های پایتخت بخش شد. در برابر این بی احتیاطی "زایفرت"، رئیس پیشین را دیوی کشور، با اشاره ژنرال به مدارای آدومی گوید: "دموکراسی در پاراگوئه، تنها به وسیله حزب فراگیر "کلرادوس" استقرار پیدا می‌کند..."

و این مجیزگویی ژنرال در حالی سخن از "دموکراسی" می‌گوید که معتدل ترین و در عین حال برترین ترین

ایجاد کار و آموزش رایگان وظیفه حکومت اسلامی نیست

بر اساس قیمت نفت در سال گذشته محاسبه شده بود - به شدت اصرار می‌ورزید و می‌کوشیدند تا بندگان ولایت فقیه را به حصول این درآمدها مطمئن سازد، حالا که کذب وعده‌ها بیش در عمل فاش شده است، بدنبال راهی برای برگردن خزانه خالی اش این درو آن در میزند. کار به جایی رسیده است که وزیر به اصطلاح علوم و آموزش عالی - محمد فرهادی - ضمن آن که از صرفه جویی ارزی صحبت می‌کند، وضع موجود را با توسل به شیوه عوام فریبی جمهوری اسلامی، "موهبت خدائی" می‌داند.

رژیمی که طی هفت سال میلیاردها از ذخایر و درآمدهای کشور را به تنور جنگ ریخت تا روح الله خمینی دلش خوش باشد که دارد اسلام را از خطر تجمعات می‌دهد، اکنون مردم را نه تنها از خوردن و آشامیدن و پوشیدن منع می‌کند و به ریاضت و آساک بیشتر فرامی‌خواند،

سرمداران جمهوری اسلامی، و خامنه‌ای وضع اقتصادی کشور را کتمان می‌کنند و می‌کوشند علت العلل آن را واژگونه و در پرتو موارد بی اهمیت جلوه دهند، اما اظهارات جسته و گریخته کارگزاران رژیم اسلامی و از سوئی کنندن چرخ امور و حتی توقف بسیاری از بخش‌های تولیدی، روند شتابان تعطیل واحدهای صنعتی، کمبود در همه زمینه‌ها و طولیل تر شدن صف‌های مواد غذایی، بحران اقتصادی رویه گسترش را بیش از پیش به نما پیش می‌گذارد.

اقتصاد جنگی رژیم اسلامی، که تا بحال به درآمدهای سرشار نفت متکی بود، بسا کاهش درآمدهای حاصل از نفت، آنچنان به وخامت گرائیده که رژیم، در تنگنای مرگ زندگی به نفس نفس افتاده است. دولت اسلامی که در تصویب لایحه بودجه سال ۱۳۴۵ - بودجه‌ای که به کرامات جاه‌های نفت چشم دوخته و درآمدهایش

بلکه از فقر و مرض و خاکستر نشینی آنها، بعنوان موهبت خدائی یاد می‌کند، در این میان حضرات تازه به‌بهاد "خطر وابستگی اقتصاد به نفت" افتاده‌اند، البته اگر با زهم شیرهای نفت با زور و لاری نفتی بی دریغ سرازیر شوند، اقتصاد وابسته به نفت مانند هفت سال گذشته بسیار هم خوب است و می‌تواند تنور جنگ و کشتار روح الله را گرم نگاهدارد. اما چه کنند که خزانه تهی شده است و چون چنین است باید راه‌هایی بی‌سرای چابیدن بیشتر مردم ابداع کنند. با توجه به این واقعیات است که سعید امامی نماینده مجلس ملایان حاکم، اعتراف می‌کند: «(رسانه‌ها) اقتصاد دی گذشته شنا سائی و کنتر گداشته شود و کسانی که دانسته یا ندانسته مجری یا طراح سیاست‌های غلط گذشته بوده‌اند و به فرموده آقای هاشمی با افکار متحجر خود نگذاشته اند بیرون‌مهای صحیح اجراء گردد، کنتر گداشته شوند و افرادی مقتصدی اجراء این سیاست‌ها شوند که مومن به سیاست‌های جدید بوده و از اعتماد امام امت برخوردار باشند».

از نظر سعید امامی «سیاست‌های جدید باید با توجه عمیق به...

بقیه در صفحه ۱۱

ملاقات جکسن با مصدق

میسون جکسن به ریاست با زویل جکسن معاون رئیس هیئت مدیره شرکت نفت انگلیس و عضویت سه نفر از مدیران شرکت (دومدیبرادی و یک مدیر مابین...

لواء روحانی ۲۵
مصدق
ونهضت ملی ایران
درکشاکش چپ و راست
بی آمدهای ملی کردن صنعت نفت

تفاضا کرد که با جکسن مذاکره کند و او را متوجه لزوم موافقت با نظر دولت بنمایند. فاتح از طرفی سعی کرد اشکالات سیاست نفتی دولت را به دکتر مصدق...

پیشنهاد جکسن

اولین جلسه مذاکره با میسون جکسن روز ۲۳ خرداد تشکیل شد نمایندگان دولت عبارت بودند از: وزیر دارائی (وارسته) وزیر فرهنگ (دکتر سنجابی) وزیر پست و تلگراف (یوسف مشایر) یکی از اعضای هیئت مختلط (دکتر شایگان) و معاون وزیر دارائی...

مرحله نهایی حل اختلاف

حال چنانچه ترتیب نهایی حل اختلاف یعنی مقررات قرارداد کنسرسیوم (منعقد در تاریخ شهریور ۱۳۳۳ یعنی سه سال و نیم بعد از قانون ملی شدن نفت) را با مضمون پیشنهاد دیپلا (نکروا پیشنهاد)...

اجرای ملی شدن نفت مکزیک

ایران اولین کشوری نبود که نفت خود را ملی کرد. ۱۲ سال قبل از اقدام ایران یعنی در سال ۱۹۳۸ دولت مکزیک امتیازاتی را که برای بهره برداری از منابع نفتی به شرکت های خارجی داده بود لغو و صنعت نفت خود را ملی کرد...

گزارش‌های ایران

هجوم به زنان در شهرهای شمالی ایران

بدهبانه ماه رمضان، حزب اللیبی‌های رژیم، در شهرهای شمال ایران با چاقو و پنجه بکس و پونز و شیشه اسید در خیابان‌ها به زنان و مردم یورش برده‌اند. یک پسر جوان پانزده ساله را در آمل که پیراهن آستین کوتاه به تن داشت کشتند. به صورت دختر جوانی اسید پاشیدند و بسیاری را شلاق زدند.

به دنبال شهید حجت الاسلام‌هاشمی رفسنجانی (شما ز جمعه ۱۲ اردیبهشت) به اعمال خسوت در حق زنان و ایجاد اردوگاه‌های بازآموزی برای آنان موجی از خسوت و وحشی گریهای سازمان یافته در تهران و شهرستان‌ها به راه افتاد. در تهران موتورسواری به راه افتادند و به آزار و اذیت زنان پرداختند. نزدیک به ستمنازه به جرم اشاعه فرهنگ غری تعظیم شد. چند سال زعفران، از جمله با زعفران به بسته شد. ما موران کمیته برخی از زنانی را که روسری یا روسری کم رنگی داشتند، به جرم بدحجابی و عدم رعایت موازین اسلامی و اشاعه فساد با خود به دادگاه‌های منگرات کشتا دهند و حشری را در حق آنان اجرا کردند.

اما در شهرستان‌ها وضع از این هم دردناک تر بود. در آمل، روز دوشنبه و سه شنبه، ما نوزدهم و شانزدهم اردیبهشت ماه، دسته‌های سازمان یافته حزب الله در خیابان‌های شهر به راه افتاد. این افراد کشته در دسته‌های چهارم پنج نفری حرکت می کردند و معمولاً بی چهل نفره به راه می افتادند. توسط افراد کمیته‌ها و توموبیل‌های کشتی با مداران مسلح دورا دور حجاب و حفاظت می شدند. حزب اللیبی‌ها در حالی که سخت هیجان زده و غیرت می نمودند در خیابان‌های اصلی شهر ناگهان به بدعتا ردا در خنند. پیش از کسب آن‌ها به خیابان‌ها آنان را به سختی تحریک کرده بودند. پیدا بود که آخوندی برای آن‌ها در باره سوابق ضروری و دنیایی کار آن‌ها برپایان سخنرانی کرده است. هنگامی که اولین درگیری پیش آمد، مردم دربارتند که حزب اللیبی‌ها همه مسلح هستند. اسلحه‌های آنان عبارت بود از: میله‌های آهنی، چاقو، پنجه بکس، و چاقو. اسلحه‌های دیگری هم در اختیار داشتند که گاملا ابتکاری بود: رنکاتی، سوز، قبیجی، تیغ و شیشه‌های محتوی اسید. آن‌ها به صورت یک دختر در "با شین بازار" که در آستانه‌ی خانه‌اش استاده بود و سر سیمه از خانه بیرون آمده بود تا ببیند این همه سرودها با سرباز چیست، اسید پاشیدند. کس سفید یک زن میان سال را قبیجی کردند. در ملا، عام به پیشانی چند دختر و زن جوان که روسری‌های کمی روشن، مثلاً به رنگ قهوه‌ای باز، به سردا شدند پونز زدند. با میله‌های آهنی به چنان سیرانی افتادند که جین به پیچ داشتند. به چند کارگر جوانی که در حین کار آستین‌هایشان را به اندازه یک وجب تا کرده بودند تا کثیف نشود با درگیری پیش آمد. مردم عمیانی بسد سراغ مغازه‌های قصابی رفتند و در برابر جنای حزب اللیبی‌ها خودشان را به چاقو و ساق‌چاق‌ها با مسلح کردند. هنگامی که ما موران مسلح سپاه مدخله کردند و با تیراندازی به غائله خاتمه دادند. جمعا ده نفر کشته شده بودند که دوتن از آنان افراد سپاه بودند. مجروحین این درگیری اکنون در بیمارستان‌های ساری و بابل بستری هستند.

در گیلان بین دو گروه از حزب اللیبی‌ها درگیری‌های خونینی بر سر این به وجود

آمد است که آبا حاج ابوالحسن کریمی که حدود شش هفتاد نفر در لاهیجان شورش "مظلوم" بوده است با نه عده‌ای معتقدند که کریمی "شهید مظلوم" بوده است و برخی دیگر اعتقاد دارند که کریمی فقط "شهید" است و بی و در جنای او نمی توان صفت "مظلوم" را بر او گذاشت. سید قاضی کرد، در لاهیجان تابع است که حاج ابوالحسن کریمی اصلاً قربانی یک درگیری داخلی شده و با تمام جمعیه رشت سرا و از آب کرده است. چون حاج کریمی با نفوذ او میسر از می کرده و برای قدرت او شاخ می ترسیده است. در واقع این دعواها برای آشنیت که بگویند حاج کریمی قربانی خود سری خودی شده است و طرفداران او از این پس باید حساب کار خودشان را بکنند. بهرحال کار جنجال به روزها می کشد و "جمهوری اسلامی طی مقاله‌ای با عنوان "سخنی با حزب الله گیلان" از حزب الله خواست که کوتاه بیاید و زبانی هم که شده کریمی، دادستان سابق انقلاب لاهیجان را مظلوم بنامد تا غائله ختم شود.

عکس العمل از عاب و تهدید عوامل رژیم دوروزی از اوقات عمل در یک جلسه رسمی در فرمانداری شهر آغاز شد. در این جلسه که به دعوت فرماندار شهر آمل صورت گرفته بود تعدادی از اربابان سرشناس و معارف شهر شرکت داشتند. فرماندار از اهلای خواست که به دولت در احداث سردخانه‌ها برای نگهداری اجساد سربازان جنگ کمک مالی بکنند، چون دولت به خاطر مشکلات مالی و اقتصادی راه "ساز" قادر به سرمایه‌گذاری در این زمینه نیست. فرماندار آمل اعتراض کرده که هنوز سرمایه‌های را به علت نبودن سردخانه در شهر نتوانسته‌اند به شهر حمل کنند تا کم به خانه‌ها بی آنان تحویل شود. این اجساد چون به تعداد قابل ملاحظه‌ای رسیده در نتیجه شهر محتاج به یک سردخانه‌ی مستقل است که با پول مردم نیز باید احداث شود. پس از سخنرانی فرماندار، یکی از فرهنگیان فرماندار را مخاطب قرار داد و از مقامات مسئول شهر به خاطر خسوت و وحشی گریهایی که با باری مستقیم سپاه پاسداران صورت گرفته بود به سختی انتقاد کرد و گفت چاقو و میله‌ی آهنی حمله کردند. بزرگ ما نوزده ساله‌ای به نام اصغر زاده را، به خاطر آن که پیراهن آستین کوتاه به تن داشت به دکتک گرفتند و با میله‌های آهنی، پنجه بکس و چاقو به چنان سیرانی افتادند و چند نفری را که برای نجات او با درمیانی کرده بودند نیز بی نصیب از کتک نگذاشتند. آن وقت نفس است و بار شده‌ها را نیز با توموبیل‌های کشتی با مداران با خود بردند.

مصره‌شده، پاسداری به نام رنجبر به بیمارستان بیست و پنج شهر شور آمل تلفن زد و گفت، که از سوی کمیته تعدادی "افراد لت و پار شده" برای مداوا به بیمارستان آورده خواهند شد. مدوومین به بیمارستان آورده شدند سه تن از آنان به علت جراحات شدیدی که برداشته بودند در حال اغما به سسر می بردند. یکی از این که ضربات کاری برشاهرگش وارد آمده بود چند ساعت بعد از آمدن به بیمارستان

حجت الاسلام لافایت

مقامات جمهوری اسلامی در دزدی و جباول و فساد اخلاقی و ممالسی روی دزدان و گردنه بگیران مشهور اسفند کرده‌اند. انتشا ر خیر زدی آقای سعید رجسائی خراسانی، سفیر آیت الله در سازمان ملل متحد، بار دیگر افکار عمومی جهان را متوجه زناقت‌های اخلاقی گمانی کرده است که مدعی استقرار "حکومت الله و قرآن" بر روی زمین‌اند.

اگر آقای رجایی خراسانی از فروشگاه "الکندر" نیویورک یک بارانی مدداری دزدیده است، حجت الاسلام دعایی، محرر قدیمی آیت الله خمینی در نجف، اولین سفیر جمهوری اسلامی در عراق و مدیر روزنامه اطلاعات، در سال ۱۹۷۹، که از عراق همراه خمینی به پاریس آمده بود، از فروشگاه بزرگ "لافایت" در پاریس دست برداشته دزدی بزرگی زده بود، که اطرافیان خمینی برای نجات او ز زندان، مبلغ ۶ هزار فرانک با بابت جریمه و بهیای کالاهای مسروقه بدلیسی قضاشی برداشتند.

ما چرا از این قرار است که حجت الاسلام دعایی یک بار به اتفاق یکی دیگر از اطرافیان خمینی، از نوفل - لوشاتو به "لافایت" رفت، و چون متوجه شدند که در آن فروشگاه عظیم می توان سرقت کرد، چند تنی کوچک دزدیده‌اند و در جیب و زیر عبا گذاشتند و گریختند. آن بار کسی از نگهبانان فروشگاه متوجه سرقت آن‌ها نشد.

با این سرقت بی درسر، حجت الاسلام به هوس افتاد که بار دیگر به لافایت برود. این بار با رضایت دوتن و با چند ساک به فروشگاه بزرگ رفتند و سه ساک دستی را بر انواع کالا کردند. اما هنگام خروج به توسط نگهبانان دستگیر و تحویل پلیس داده شدند. پلیس آن‌ها را به کلانتری واقع در خیابان لافایت برد و با زبیرس با توجه به بهیای کالای مسروقه و جرم مشهود، مبلغ ۶ هزار فرانک جریمه و قیمت کالا را مطالبه کرد. محمد منتظری، سرآیت الله منتظری، وقتی در نوفل - لوشاتو از ماجرا با خبر شد، به اتفاق قطب زاده به کلانتری آمدند. تنها راه نجات دزدان، برداخت بود. برای شپیه آیین پول، قطب زاده سی هزار فرانک چک کشید و بیصرای مابقی پول، به سراغ آقای ابوالحسن بنی صدر رفتند که او نیز سی هزار فرانک برداخت بدون آنکه آنروز بدانند قطب زاده برای چه این پول را از اومی خواهد. چند روز بعد، آقای بنی صدر مطلع شد برای چهارم سی هزار فرانک به قطب زاده قرض داده است.

به این ترتیب، حجت الاسلام دعایی و همراهاش آزاد شدند. قطب زاده و دکتربزیدی برای آن که، رسوایی این سرقت به روزها می کشد، همسان روز دعایی و آن دو دزد دیگر را به تهران فرستادند و در عین حال به وسیله رابط وزارت امور خارجه فرانسه با نوفل - لوشاتو، اقدام کردند که خیر این سرقت از سوی کلانتری و پلیس قضایی در اختیار مطبوعات قرار نگیرد.

از آن پس، در نوفل - لوشاتو و محافل نزدیک خمینی، حجت الاسلام دعایی به "حجت الاسلام لافایت" معروف شد، و این لقب برای ده ده دزد باقی ماند.

ارادتمند - تقی - سعودی
پاریس

بارانی برای سفیر

از آمریکا خبر می رسد که گروهی از ایرانیان در صدد خرید و ارسال تعدادی بارانی برای سفیر آیت الله و کارمندان هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد هستند تا رسوایی تازه‌ای با رتبه و رند!



درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) :

نام خانوادگی : _____
Nom : _____
Name : _____
Prénom : _____
نام : _____
Firstnam : _____
Adresse : _____

— ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () دریافت دارم.
— مبلغ () فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه () به حساب پستی نشریه () حواله شد.
قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.
— دانشجوی هستم
— ما یکم نشریه قیام ایران را به مدت شش ماه دریافت دارم. ولی به علت مفیقه مالی فعلا امکان پرداخت حق اشتراک را ندارم. ()
تاریخ امضاء

(لطفا در دایره مربوطه ضربدر بگذارد قسمت را شورا خط بنزند)

حساب پستی : _____ حساب بانکی : _____
GYAM IRAN C.C.P N° 2400118/E PARIS
GYAM IRAN Crédit du Nord 78, rue de la tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

تقاضای خوانندگان

بعضی از خوانندگان ما تنفیذ آدرس خود را به موقع اطلاع ندادند و آدرس بعضی دیگر ناقص است. به این جهت هر هفته تعداد قابل ملاحظه‌ای از قیام ایران از طرف پست برگردانده می شود. شورای نویسندگان قیام ایران تصمیم گرفت که فهرست اسامی مشترکین را تحت نظم و ترتیب دقیق تری در آورده. به این ملاحظه فوراً اشتراک زیر را بنظر خوانندگان عزیز می رسانیم. تقاضا داریم پس از تکمیل آن را از نشریه بریده و برای ما ارسال دارند.
خوانندگان نی که دوره روزنامه را جمع می کنند می توانند به فوراً آدرس خود را روی کاغذ جداگانه برای ما ارسال دارند. بطوری که در متن فوراً زیر ملاحظه می فرمایند. گرفتاری های مادی آن عده از هموطنان که در مضیقه مالی هستند، در نظر گرفته شده و حق اشتراک آن ها از محل کمک های سایر خوانندگان ما تأمین خواهد شد.

(برای تمام حق اشتراک این گروه از هموطنان، کمک های بیشتر خوانندگان عزیز که امکان آن را دارند، منتظریم خواهش می شود)

بهای اشتراک باید از طریق بانک به فرانک فرانسه به حساب بانکی قیام ایران حواله شود. لطفاً قیام ایران یا دفتر درخواست قیام ایران - روی پاکت ارسال فرمایند.

شایعات تازه درباره

آزادی گروگانهای فرانسوی

بقیه از صفحه ۱
بیروت خبر داد. طبق نوشته‌های السفیر، چهار گروگان فرانسوی روز دوشنبه (۲۶ مه ۸۶) و چهار گروگان دیگر تا یک هفته بعد آزاد خواهند شد.
خبرگزاری فرانسه می نویسد: گفته می شود تنفیذ شکل خبر آزادی گروگانها از منابع مختلف، نشان می دهد این خبر، شایعه ای بی اساس باشد و یکبار دیگر امید به انجام رسیدن این قضیه را باید پس روپروما زد.
در حال حاضر تعداد گروگان های فرانسوی در لبنان به ۹ تن بالغ می شود، اما در هیچ یک از آنها هیچ هنوز اسامی از کمیسیون تحقیق فرانسه رپوده شده به میان نیامده است. تلویزیون فرانسه (کانال دوم) روز دوشنبه صبح (۲۶ مه) به نقل از منابع مطلع در بیروت خبر آزادی احتمالی دو گروگان فرانسوی را در همسایگی روز پخش کرد، اما یادآور شد که این شایعات را باید با احتیاط بسیار تلقی کرد.

خبرگزاری فرانسه ومطبوعات ۲۶ مه ۱۹۸۶

قابل توجه

خوانندگان عقیم خارج از فرانسه

خوانندگان عقیم خارج از فرانسه جهت دریافت مجوز اشتراک نشریه قیام ایران می توانند با ما تماس بگیرند.
تاریخ: ۲۹ خرداد ۱۳۳۲

آلمان غربی
Postfach 12117
1000 Berlin 1
GDRP/17

اسرائیل
Postfach 507
1171 Jerusalem
ISRAEL

ایرک
Postfach 57478
11000 Teheran
IRAN

ایتالیا
Postfach 212
00187 Roma
ITALIA

سوئد
Postfach 100
10000 Stockholm
SWEDEN

کامبوج
Postfach 111
11100 Phnom Penh
CAMBODIA

ژاپن
Postfach 120
10000 Tokyo
JAPAN

ایجاد کار و آموزش رایگان

وظیفه حکومت اسلامی نیست

بقیه از صفحه ۷

آخوند نوری چون رهبر روح الله خمینی به اشتغال و فرهنگ و بهداشت مردم توجهی ندارد. تنها به غارت ملت می اندیشد و می گوید: " مردم باید بدانند چرا مالیات می دهند و مالیات در کجا صرف می شود و مالیات نبرد از زندگی عوامی مردم هدا شد."
آری، مردم باید بدانند، و می دانند، می دانند که رژیم جمهوری اسلامی برای آنکه چاقش را با ضرب بیشتر فرو برد آورد و بتواند دستگای محبوس و سرکوب و آخوند نوری را تغذیه کند، به باج و خراج های بی بیشتر آنچه می گیرد محتاج است و گویید: گناش به این زودی ها بر نمی شود. و نتیجتاً می دانند که اگر مالیات نبرد از زندگی عوامی در پی خواهد داشت: مرگ محتوم رژیم فاسد مردمی و فساد ایران را جلوی می اندازند.

احمد جهان نین

ناپذیر است. " در زمان آخوند نوری می افزایش: در زمان پیاپی بر حکومت لازم نبود که برای افراد بیچاره، ایجاد اشتغال کنند و با وسایل آموزش رایگان از ابتدائی تا عالی برای عموم ملت فراهم آورند."

آیا رژیم روح الله خمینی برای این آمده است که ایجاد اشتغال کند و وسایل آموزش رایگان برای عموم ملت فراهم آورد؟ دیگر هیچ کسی در باره ما هیت استبداد دینی دچار توهم نمی شود. چنین رژیم هایی ما مور ویرانی، خفقان و تیربارانند. مرگ آفرینند.

" سلسله تکالیف و برناهای نیز هست که شارع مقدس صرفاً اصل آن ها را از ما خواسته است، اما شیوه نحوه و قیود آن را مطرح نکرده است که یکی از آن ها " شیوه حکومت در اسلام " است، اضافه می کند: " لوازم حکومتی نیز دارای شکل، الگو و اندازه مشخص و معین نیست، پس نمی توان گفت که مالیات در حکومت اسلامی یک خط و موارد مشخصی دارد و اصولاً مالیات تابع هزینه ها، توقعات و تکالیفی است که به عهده حکومت می گذاریم."

پایین استدلال، وی در واقع اعتراف می کند که قضیه حکومت اسلامی، تعریف

میزبان را طی مدتی در از تیره کرد و خاطره ای این اقدامات تا رس در زمینه، مبارزه با سیستم امتیازی قطعا یکی از مویجات رویه احتیاط آمیزی بود که کشورهای اوپک در سال های اول سازمان نسبت به شرکت ها بیس گرفتند. اما وقتی در اوایل دهه هفتاد رودروشی های از نوع ملی کردن بین دولت ها و شرکت ها در عراق و الجزایر و لیبی رخ داد شرکت های دیگر که در نبودند که همان قدرت سابق را چاره زحیث همبستگی با یک دیگر، چاره زحیث دست رسی به منابع تولید دیگر و پشتیبانی از طرف دولت های متبوعه خود بیگار برند. در واقع امروز آنگونه و اکشن هایی که بحران مکزیک و ایران در غرب برانگیخت مطلقاً غیر قابل تصور است و شاید همین واقعیت نما بشگر خوبی از تنفیذ عملی و روانشناسی با شد که طی بیست سال موجودیت اوپک پیدا شده است" (۴)

- ۱ - در ملاقات جکسن با دکتر مصدق نکا رنده بدست مترجم حضور داشتیم و شرح گفتگوی آن ها را که بعد از جلسه یادداشت کردم در کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران نگارش خود (صفحات ۱۴۶ - ۱۴۷) آورده ام و اینک آنرا از همان ماخذ نقل می کنم.
- ۲ - Elwell - Sutton : Persian Oil P. 231
- ۳ - روزنامه تا پمزلندن به تاریخ ۱۳۳۰
- ۴ - Ian scynour: OPEC instrument of change P. 4-5

در تعقیب آرمان های ملی و نارضایتی از اینکه اداره صنعت نفت تحت رژیم امتیاز در دست شرکت های بزرگ بود. و از سوی دیگر علاقه ما به کشور صاحب نفت به تحصیل شرایط متنفا نه قرار دادی یعنی بدست آوردن سهم مناسب تری از منفعت هنگفت معالیه نفت. همچنین در هر دو مورد واکنش شرکت های بزرگ و پشتیبان های سیاسی آن ها که بیش یکی بود: قطع روابط سیاسی از طرف انگلیس و لی نه آمریکا در هر یک از دو مورد، تحریم کلی صدور نفت " داغ " به بازارهای بین المللی و انتقال تولید نفت خام به مناطقی تولید کننده با زگار تری که تحت کنترل همان شرکت های بزرگ بودند. در مورد مکزیک قطع صادرات روزی ۶۰۰۰۰ بشکه که از ملی کردن نساشی شد بزودی از طریق افزایش تولید در ونزوئلا جبران کردید در حالی که قطع تولید در ایران طی سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ به وسیله از یاد تولید از کشورهای مجاور یعنی عربستان سعودی و کویت و عراق جبران شد... در هر دو کشور شرایطی که برای حل اختلاف تحمیل شد تحقیر آمیز بود دولت مکزیک مجبور شد غرامت به مبلغ ۱۸۰ میلیون دلار بپردازد... در ایران با اینکه قانون ملی شدن هیچگاه نافذ نشد ولی ترتیب حل اختلاف به طوری که در قرارداد کنسرسیوم تعیین گردید چیزی بیش از همان ترتیب پنجاه پنجاه تعیین کرد که در کشورهای تولید کننده مجاور ایران یعنی آن ها که دچار توقف ساله تولید شده بودند برقرار شده بود. ملی کردن های نا فرجام مکزیک و ایران روابط بین شرکت های بزرگ نفتی و کشورهای

مصدق
ونهبست ملی ایران
در کاشک چپ و راست
بقیه از صفحه ۹

بین اقدام مکزیک و ایران و بی آمده و نتایج آن وجه مشترک و شباهت های وجود داشت. کتساب سرگذشت اوپک در این زمینه چنین می گوید:
" پیش از زبیدایش اوپک دوشورش جدی علیه رژیم شرکت های بزرگ به وقوع پیوست. اولی در مکزیک به سال ۱۹۳۸ و دومی در ایران به سال ۱۹۵۱. البته بین زمینه های تاریخی این دو اقدام به ملی کردن تفاوت های وسیعی وجود داشت. در مکزیک محرک این عمل نارضایتی گاه رگران از شرایط کار نبود در صورتی که در ایران یک پارلمان ملتگرا عکس العملی علیه بی عدالتی شرایط مالی قرار داد امتیاز شرکت نفت انگلیس و ایران نشان داد. اما در هر دو مورد یک شباهت کلی در انگیزه اساسی عمل وجود داشت، یعنی از یک سو یک احساس عمیق آختناق و سرخوردگی

آب اللغاتی در باره آزادی و امنیت ایران

اموال اینان باز پس داده نخواهد شد

در حالی که نخست وزیر جمهوری اسلامی دستگای تسلطی در باغ سیزدان می دهند و آواره سعیدی در باغ سیزدان می دهند و قند دارند با کفایت آن ها به داخل گور می آید و با آن ها سوبه حساب کنند، آخوند خانی در دستش بیست و نه روزنامه خوانده کوتاهی از این طرح نوشته امیر آفتاب کرد.

وی که در آخرین شماره مجله سخن می گفت، اظهار داشت: "ایران با آن آوارگی از کشور سدا شنیده اموال مسافران دهان دیگر به آن ها تعلق ندارد." وی در بحثی دیگر از سخنانش گفت: "کسانی که می خواهند به سران بیایند باید توجه کنند که نمی توانند با فرهنگ غرب به این کشور بازگردند. خیال نکنند که می توانند بیاید و فرهنگ غربی را به اینجا بیاورند. اگر آن ها بخواهند فرهنگ غربی را به اینجا بیاورند مردم مسلمان این کشور در مقابل آن خواهند ایستاد." او افزود: "آنها سدا شنیده ایران امروز ایران نیاز وروره و جفا دو جنگ و سیاست است. نه ایران غمناک است، سبب نیتنی های مسئولان دوران گذشته، و تکرار کرد: "دانند که اگر باز گردند، اموال مسافران دهان را دیگر به آن ها نمی دهند، چون آن ها مالک نیستند."

نقش سوریه در تورریسم

* روزنامه نیویورک تا سردر همواره ۲۲ مه به نقل از مسئولان امریکایی که تا مدت ها اندازه لیبی در سوئد، قندهای تروریستی در فرودگاه رم و وین در ۲۷ دسامبر گذشته نقلی داشته است. به گفته این مسئولان دولت ایتالیایی سازمان سیا اعلام داشته است که محمد صرحام تنها تروریست با زمانه بوده عملیات تروریستی رم، طرابلس با جزئیات فانی ساخته است که سوریه پشتیبانی لجستیکی این عملیات را فراهم کرده بود. صرحام گفته است که سوریه طی ماه مورخ آموزش او را از لبنان به دمشق و از آنجا به بلگراد و سپس به رم راهی کردند.

بنابراین سوئد نیویورک تا به جز بخش نیست که سوریه در تهیه سلاح برای اجسرای سوئد فرودگاه رم که ۱۷ قربانی و ۸۵ مجروح بجای گذاشت نیز نقش داشته است. یانه.

تا دو هفته پیش مقامات امریکایی معتقد بودند که صرحام تحت فرمان سرهنگ نظامی بوده است. تا این حال صرحام در حال بررسی نقش سوریه در تروریسم بین المللی به ویژه سراسر سوئد قصد تا موفق علیه هواپیمای اسرائیلی ال - عال در فرودگاه هلند است.

لیبی تمهیدات امنیتی را محکوم کرد!

* خبرگزاری دولتی لیبی، روز ۲۱ مه طرح خصمانه لیبی علیه اروپایی علیه اتباع عرب را که بر مبنای دلایل فریبنده ای امنیت ترتیب یافته است محکوم کرد. به اعتقاد این خبرگزاری این طرح خصمانه با تشدید غیر معمول تدابیر امنیتی در هفت کشور اروپایی و انتشار شایعات و قلمه های تخیلی سعی بر وحشت افکنی دارد.

خبرگزاری لیبی می گوید اخراج روز افزون مهاجران عرب از ایالت های کشورهای اروپایی حتی وقتی وضعیت قانونی دارند، نشانه خصمانه بودن این طرح است. یادآوری می شود که تمهیدات امنیتی فوق العاده ای از روز به شنبه در مرزهای دریایی انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند اتخاذ شده است تا از امکان یک سو قصد کشتی های حمل و نقل در دریای ما نش چلوگیری شود. خبرگزاری لیبی در پایان، تصمیم دولت فرانسه را مبنی بر تشویق مالی کسانی که اطلاعاتی درباره تروریست ها در اختیار دولت بگذارند، محکوم کرد.

این دیو از قرآن نمی گریزد!

بقیه از صفحه ۱



تروتسکی هم امیدوار بود انقلاب روسیه را تصحیح کند و به این امید، مدتی با استالین بازی موش و گربه می کرد. تروتسکی به افتخار زینوویف و کامنفرم تعدادی دیگر از سرکردگان انقلاب ۱۹۱۷ در سال ۱۹۲۶ او را به تبعید در سیبری محبوس کرد. او در آنجا به تدریس پرداخت و به تدریس در حزب کمونیست روسیه پرداخت. او در آنجا به تدریس در حزب کمونیست روسیه پرداخت. او در آنجا به تدریس در حزب کمونیست روسیه پرداخت.

این تفسیر باید محکمی ندارد. مهندس بازرگان و رفقای او خودشان امیدوارند که بتوانند چنین نخطی داشته باشند و اگرچنان روزی بس آمد قدرتی را که از دست داده اند با زینوویف و لی هیچ معلوم نیست خمینی هم مثل آن ها فکر کند. نزدیکان مهندس بازرگان می گویند که او در سال های اخیر تا ربح عرصت تفتیش عقاید را مطالعه می کند و حتی شهرت داشت که مشغول ترجمه کتاب نگارش کتابی در همین زمینه است. اگر مهندس بازرگان تاریخ انقلاب ها و دیکتاتوری های مخلوق انقلاب را نیز مرور می کرد می دید که امید تصحیح مسیر انقلاب بدست کسانی که در اوایل انقلاب منشاء اثری بوده اند چاه میسبوحی است.

تروتسکی و رفقای او مثل مهندس بازرگان و همفکرانش تصور می کردند قدرت جهانی استالین را می توانند با رساله و خطا به منزلت کنند. روش مبارزه آن ها از بسیاری جهات با روشی که نهضت آزادی به کار می برد شبیه بود. ضمن تقدیم انقلاب و باز و فساداری به انقلاب، مشوسل به مباحثات ایده نولوژیک می شدند و از کتاب های مارکس و انگلس و لنین استنباط می گرفتند تا ثابت کنند استالین انقلاب اکثرا مخسب دوش و ملکوک ساخته است در حالی که استالین کوشش به این حرف ها بدهکار نبود. او فرخودس را میرا شد و مشغول تحکیم پایه های حکومت مخوف خود بود. از نظر استالین انقلاب در خط خودش حرکت می کرد و اگر اصلاحی لازم داشت حذف تروتسکی و زینوویف و کامنفرم بود و متعاقبا "دهیها هزار بلشویک دیگر که در تصفیه های معروفی به ما شین اعدام سبب شده شدند.

با هیولایی که در کمال رندی وزیر کمی قدرت مطلقه را قبضه کرده و پرمسند دیکتاتوری نشسته است با روش یکی به نعل یکی به میخ و استناد به حدیث و آیه مقابل نمی شود کرد. باید سلاخی برگزید و روشی اتخاذ کرد که بر هیولای کا رگر شود نه اینکه او را قتلک بدهد و بختاند.

اگر خمینی در برابر مهندس بازرگان و رفقای او خوشتردی نشان می دهد به دلیل اینست که آن ها را به چیزی نمی گیرد و می داند حریف قابل اعتنا نیستند. آن ها را در همین حد جدی می گیرد که گاه گاه تعدادی چاقو در بر سرشان بفرستد و گوشان را بیچاند. مطمئن باشید به محض آنکه خمینی از سنا حیه مهندس بازرگان و زینوویف و کامنفرم احساس خطر کند با آن ها همان می کند که با قطب زاده و شریعتی می کرد.

اما در حاشیه این بحث کلی، از سنا سخ دولت اسلامی به شکوا شیه نهضت آزادی بدون یک نگاه طنز آمیز نمی توان گذشت.

دولت در باغ مهندس بازرگان و رفقای او که در بهشت زهرا مغروب شده اند اعلام کرده است که اولاً اعضای نهضت آزادی برخلاف مقررات جمهوری اسلامی، قبلاً برای تظاهرات کسب اجازه نگردانند بنا بر این اجنعا عشا غیر قانونی بوده است. ثانیاً کسانی که به آن ها حمله کرده و کتکشان زده اند از طرف کمیته وسپاه و نهادهای دیگر انقلاب ما مورد تشنه اند. بنا بر این این کتک زدن و کتک خوردن ربطی بسنه دولت پیدا نمی کند! استدلالی از این قوی تر می شود؟ در واقع دولت اسلامی به شیوه با چگیرهای ما فبا عمل می کند که به مردم امنیت می فرستند و اگر کسی به آن ها باج ندهد و جواز امنیت در باغ نش نکتند خوش پای خودش خواهد بود!

بود، از شوق، از هیجان و زلزله را می دیدند و استخوان بندی ظلم را که با صدای هولناکی می شکند و مثل زباله روی هم کوبیده شود، سیاه درسیاه. این سقف سنگین بالای سرمان - هزاران ساله - شکافی برداشته بود و ستاره ها کورسوی می زدند. ای روزهای خوش کوتاه آیا فقط برای ثبت در تاریخ آمده بودید؟ روزهای بیش از نومی، روزهای صبح گاذب! سهراب را دروغ کشت، سهراب قصه را می گویم.

سهراب قصه را بود، چون کمی پس از آن روزهای بی وفا بار دیگر رستم دروغ پشت او را به خاک رسانده بود، از مهر پدران، رستم نومید بود، می دانست که مرگ فرزند را نظاره می کند و از جای نمی جنبید اما از یافتن شوشا در هرگز بدل برنگنده بود. سهراب در خودش نمی گنجید، مثل انا رشکا فته می شد، نمی توانست قرار بگیرد. بیای از زندگی و مرگ پرخالی می شد. در بودن و نبودن - شتاب داشت، هرچه باشد می دانست که مهلت ما در فاصله کمی چندروزه منتظرمان ایستاده است:

شرب را بدهید، شتاب باید کرد: من از سیاحت در یک حماسه می آیم و مثل آب تمام قصه سهراب و شوشا رو را رواشم.

شکوهت ایستادگی در راه آزادی

بقیه از صفحه ۶

حرف بود. راستی سخنرانی حاکم شرع را در دانشگاه فردوسی شنیده ای؟ آره، اسم دانشگاه هم مگر فردوسی نیست. خیال می کنم لیکند احفانه ای، لیکنند از رورفته و عا جز می مثل تپاله روی دهنم افتاده بود چون نفسم سنگینی می کرد. به یاد دارم آن "چهار مقاله" افتادم و آن حاکم شرع دیگر که گذاشت تا عرا در گورستان مسلما تا به خاک بسیار رفت!

هر دو در فکرهای تاریک خودمان فرورفته بودیم. گناه عزمه، تا محدود فکر مثل سیاه چال می شود. سکوت شده بود، سهراب شکستی؛ شنیده ام پیشنهاد کرده اند اسم کتاب را هم عوض کنند. شنیده بودم. برسیدم چطور؟ گفت یکی پیشنهاد کرده بگذا رند ادب نامده با زنجب کرد و گفت خیلی عجیب است! می دیدم که همچنان در فکر شرونتقاسی است، شگران سر نوشت آن ها بود. تنش افتاده بود، امسا هوش و جواش آرام نداشت از چشم های دیده می شد... شگران بیرون بود. بار سال زیروروشده

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد